

# کلمة الله هي العليا

(دختر فضل الله نعیمی حروفی)

بانویی انقلابی و گمنام از قرن نهم

معین الدین محرابی

کلمة اللہ فی العلیا

نشر رویش

کلمة الله هي العليا دختر بنیادگذار جنبش حروفیه  
یعنی دختر فضل الله نعیمی است . وی چهره‌ای است  
ناشناخته و گمنام که بسال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان  
تبریز را پیشوائی نموده است .  
کتاب حاضر مقدمه‌ای است جهت بررسی و شناخت  
بیشتر کلمة الله هي العليا، و نیز سرآغازی است جهت  
تحقیقات دامنه‌داری در خصوص زنان گمنام جامعه ایرانی .

نشر رویش

# كلمةُ الله هي العليا

(دختر فضل الله نعيمی حروفی)

بانویی انقلابی وگمنام از قرن نهم

معین الدین محرابی

www.tabarestan.info  
تبرستان

لطفاً پیش از مطالعه اصلاح فرمائید :  
مفحه ۷۱ ، پاراگراف آخر : و اما در عهد امیر اسکندر که حکومتش تا سال ۸۳۹ هـ ق دوام یافت ،

www.tabarestan.info  
تبرستان

کلمة الله هي العليا

( دختر فضل الله نعیمی ، بنیاد گذار جنبش حروفیه )

بانوئی انقلابی و گمنام از قرن نهم هجری

معین الدین محرابی

www.tabarestan.info  
تبرستان

تقدیم به زنان میهنم

www.tabarestan.info  
تبرستان

M. MEHRABI  
POSTFACH 10 14 13  
5000 KOLN 1  
GERMANY

نشر رویش  
آلمان - کلن

---

= كلمة الله هي العليا ، بانوئی انقلابی و گمنام از قرن نهم

= محرابی ، معین الدین

= چاپ اول ( نشر رویش )

= مرداد ۱۳۷۰ ( آگوست ۱۹۹۱ )

= چاپ و صحافی افق - کلن

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است

## فهرست مندرجات

صفحه

عنوان

۹

پیشگفتار

### بخش نخست : پیشوای جنبش حروفیه

۱۳

پیشوای جنبش حروفیه ( فضل الله نعیمی )

۲۰

وصیت نامه فضل

۲۲

میراث فکری و ادبی فضل

۲۴

اعتقاد حروفیان به مهدی آخرین امام شیعی

۷۳	قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا
۷۶	اشعار منسوب به کلمة الله هی العلیا
۸۱	پانوشته‌های بخش سوم

۲۸	جانشینان فضل
۳۰	خانواده فضل
۳۳	پانوشته‌های بخش نخست

**بخش چهارم : آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمة الله هی العلیا یاد شده**

**بخش دوم : حروفیان پس از فضل**

۸۹	محرم نامه
۹۰	روضات الجنان و جنات الجنان
۹۴	مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند
۹۶	احسن التواریخ
۹۷	روضه اطهار
۹۸	دانشمندان آذربایجان
۹۸	لغتنامه دهخدا
۹۹	الذریعه الی تصانیف الشیعه
۱۰۰	تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم
۱۰۰	آغاز فرقه حروفیه
۱۰۲	تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی
۱۰۲	آثار باستانی آذربایجان

۴۱	حروفیان پس از فضل
۴۲	مرگ تیمور
۴۲	کشته شدن میرانشاه پسر تیمور
۴۳	شادمانی حروفیان از کشته شدن میرانشاه
۴۹	سوء قصد نافرجام حروفیان به شاهرخ پسر تیمور
۵۱	کشته شدن عضالدین پسر کلمة الله هی العلیا
۵۵	پانوشته‌های بخش دوم

**بخش سوم : کلمة الله هی العلیا**

۶۵	کلمة الله هی العلیا
۶۵	کلمة الله هی العلیا جانشین فضل
۷۰	از شهادت فضل تا قیام کلمة الله هی العلیا

۱۰۳	کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء
۱۰۴	تاریخ جنبش سریداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان
۱۰۴	نمد پوشان
۱۰۵	جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیاں
۱۰۶	حروفیان و بیداد تیموری
۱۰۷	پانوشت‌های بخش چهارم

#### کتابنامه

#### فهرست اعلام

۱۲۳	اسامی اشخاص
۱۲۸	اسامی کتب و نوشته‌ها
۱۳۱	اسامی اماکن
۱۳۳	اسامی اقوام و فرق

#### پیشگفتار

کلمة اللهی العلیا دختر بنیاد گذار جنبش حروفیه ، یعنی دختر فضل‌الله نعیمی است . وی چهره‌ای است ناشناخته و گمنام که بسال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان تبریز را پیشوائی نموده است . کتاب حاضر مقدمه‌های است جهت بررسی و شناخت بیشتر کلمة اللهی العلیا ، و نیز سرآغازی است جهت تحقیقات دامنه - داری در خصوص زنان گمنام جامعه‌ی ایرانی . آنچه را که در این پیشگفتار بایستی بگوئیم آن است که ، تا کنون تحقیقات بسیار اندکی در خصوص حروفیان صورت گرفته ، و این تحقیقات را نیز علیرغم ایرانی - اسلامی بودن جنبش حروفی غالباً شرق شناسان خارجی ( غربی ) انجام داده‌اند . در کار شرق شناسان خارجی ( بطور کلی ) برخی اشکالات عمده و اساسی وجود دارد که دو وجه آنرا بر می‌شمریم :

الف : شرق شناسان خارجی علیرغم آشنا بودن به بسیاری از زیر و بم های کار تحقیقاتی خویش ، از آنجائی که آشنائی شان با فرهنگهای بیگانه ( شرقی ) همه جانبه نیست ، و یا بعبارت دیگر بر تمام زوایای فرهنگ شرقی محیط نیستند ، لاجرم نمیتوان کارهای پژوهشی‌ای را که آنان در خصوص ملیتها و مذاهب شرق انجام میدهند يك پژوهش جامع الاطراف قلمداد نمود .



ب : برخی از شرق شناسان خارجی تلاش بر آن دارند تا بهر صورت ممکن وقایع تاریخی - اجتماعی را در قالب‌هایی خاص و از پیش ساخته قرار داده ، به اثبات فرضیه‌های تاریخی - اجتماعی خویش بپردازند .

و شاهد سخن آنکه ، در جنبش حروفی علیرغم شیعی بودن این جنبش ، یکی از الحاد آنان سخن گفته است و دیگری از دینی جدید آوردن آنان . و فی الواقع هیچ يك آنچه را که بایستی ننموده‌اند .

نقش زنان در تاریخ ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست شرق شناسان و سیاحان خارجی آنچه را که خود خواسته‌اند از زنان جامعه ایران ترسیم نموده‌اند و ما نیز بحکم خارجی بودنشان بر گفته‌هایشان صحه گذارده‌ایم و در صحت اقوالشان نه تنها شکی نکرده‌ایم که یکبار از خود نپرسیده‌ایم : راستی مگر نقش زنان در تاریخ اروپا و ... چه بوده است ؟

توضیح آنکه ، ستمی که در طول تاریخ بر زنان روا رفته ، ستمی است واحد ، با این ممیزه که در دوره‌هایی از تاریخ بنا بر شرایط جغرافیائی و اقتصادی ، و آن نیز همراه با تسلطی که ادیان و مذاهب ، و آداب و سنن محلی بر شئون فرهنگی داشته اند ، این ستم در شدت و ضعف بوده است .

بنا بر آنچه گذشت ، این مهم بر ما واجب میگردد که در خصوص تاریخ و فرهنگ و نحله‌های دینی شرق ، خود به تحقیق بپردازیم و خود راقم سطور خود باشیم . در غیر این صورت زبان حال خود را از بیگانگان خواهیم شنید و آنان چیزی جز آنچه خود هستیم بما خواهند نمود .

بخش نخست :

"پیشوای جنبش حروفیه"

## پیش‌وای جنبش حروفیه

فضل‌الله نعیمی استرآبادی تبریزی ( پدر کلمة‌الله‌هی‌العلیا و بنیاد‌گذار جنبش حروفیه ) در سال ۷۴۰ هجری قمری در استرآباد دیده به جهان گشود و بسال ۷۹۶ هـ . ق در سن پنجاه و شش سالگی بفرمان تیمور و بدست میرانشاه پسر وی بقتل رسید . وی در سال ۷۸۸ هـ . ق به نشر عقاید جدید خویش که در واقع انشعابی بود در تفکر شیعی همت گمارد . وی با بیان اندیشه‌های جدید خویش روشنفکران بسیاری را به پیرامون گرد آورد .

تنها کتابی که زندگی فضل‌الله نعیمی را تا سنین چهل سالگی‌اش مورد توجه قرار داده ، کتابی است موسوم به " خوابنامه " تالیف نصرالله نافجی . نصرالله از جمله شاگردان فضل بوده و

کتاب خویش را نیز در سنی قریب به هشتاد نوشته است . نسخه‌ی خطی این کتاب در واتیکان موجود است . (واتیکان، نسخه‌های فارسی ۱۷، فهرست رسی، ص ۴۳)

هلموت ریتر (۱) در مقاله "آغاز فرقه حروفیه"، به نقل از کتاب خوابنامه، این بخش از زندگی فضل را دنبال نموده است و ما به اختصار به ذکر آن می‌پردازیم :

فضل الله نعیمی پسر قاضی القضاة استرآباد بود . هنوز به سنین رشد نرسیده بود که پدرش وفات یافت و مال و منالی چند از پدر بر وی بماند . روزی در بازار آوازی شنید که این بیت مولانا می‌خواند :

از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری  
در گور کجا گنجی ، چون نور خدا داری

این بیت در وی کارگر افتاد و پیوسته در باره‌ی آن می‌اندیشید . پس به روزه داری و عبادت و انجام فرائض پرداخت و شب‌ها بیدار ماند و با ضمیری صافی به ذکر لا اله الا الله گذارند . در همین ایام رویاهای زیبایی نصیب حالش گردید و سرور و آرامش در وی پدید آمد .

چون به سنین ۱۸ و ۱۹ پای گذارد ، در خارج شهر جامه‌ی خویش با یکی از شبانه‌پیش عوض نمود و از استرآباد تا اصفهان پیاده راه سپرد . این پیاده روی دردی سخت را در بن رانش پدید آورد و بناچار چهار ماه در کاروانسرای بازار کارد سازان (چرخران) بیفتاد ، تا درد التیام یافت . فضل از آنجا به زیارت کعبه شتافت و در بازگشت از مکه ، به خوارزم رفت و چندی نیز در آنجا اقامت

گزید . سپس مصمم شد دوباره به زیارت کعبه بشتابد و راه کعبه پیش گرفت . چون به سمیرم رسید ، سرمای زمستان و برف شدید او را مجبور به توقف نمود . از اینرو در گوشه‌ای منزل گرفت و به مداومت در عزایم پرداخت و آنگاه پس از سه ماه به سفر خود ادامه داد .

چون دو سه روزی از پیمودن راه گذشت ، هشتمین امام را به خواب دید که وی را به خود می‌خواند . از اینرو فضل راه سفر در خراسان پیمود و چون به مشهد خراسان رسید چند روزی را به زیارت و مناجات گذراند و از آنجا به مکه و زیارت کعبه شتافت و دوباره به خوارزم بازگشت . در خوارزم بود که از راه تعبیر خواب که بر آن وقوفی کامل داشت ، چند تنی را به پیرامون گرد آورد و آنگاه به خراسان رفت . در آنجا نیز جمعی بر او حلقه بستند . سپس به اصفهان رفت و در مسجد طقچی ( طخچی ) فرود آمد (۲) .

در این مسجد است که وی موفق می‌شود بسیاری را به پیرامون خویش گرد آورد ، که از آنجمله نصرالله نافجی مؤلف " خوابنامه " است . و بقول هلموت ریتر ، توقف فضل در مسجد طقچی اهمیتی خاص در ترویج مرام او داشته است . فضل در مسجد طقچی با تعبیر خواب و نفوذ معنوی خویش ، مورد توجه عموم قرار گرفته ، خلقی بر او گرد می‌آیند . هلموت ریتر در بیان تعبیر خوابهایی که توسط فضل صورت گرفته ، چنین آورده :

" علتی ندارد که در صحت روایات نصرالله نافجی شك کنیم ، خاصه که شیوه‌ی بیان آنها مطابق سبک مرسوم در افسانه‌های خیالی مربوط به اولیاء ( متصوفه ) نیست . " (۳)

فضل تا اواسط سالهای میان سی و چهل به زندگانی زاهدانه

خویش ادامه داده و استعداد خوابگزاری را بنا بر آنچه در یکی از حواشی جاودان نامه نسخه کمبریج آمده ، از حدود سال ۷۶۵ ( یعنی از ۲۵ سالگی ) بدست آورده است .

بنا بر قول نصرالله نافجی ، فضل پیش از رسیدن به سن چهل ، بر اسرار حروف مقطعه‌ی قرآن واقف گردید و در سن چهل در تبریز حق بر او تجلی نمود و اسرار و حقایق و مقامات پیامبران در نظرش کاملا عیان گشت . ولی بنا بر آنچه که در بسیاری از منابع حروفی آمده ، فضل در تبریز بسال ۷۸۸ هجری قمری اندیشه‌های حروفی خویش را آشکار ساخته است ، یعنی در سن ۴۸ سالگی .

ظهور و پیدایی اندیشه‌های حروفی فضل در عصری صورت گرفت که تیمور و اعوان و عشیره‌اش بر سرزمین‌های اسلامی وسیعی حکم میراندند و اطاعت انفعالی و لاقیدی سیاسی ، تمامی اندام جامعه را فرا گرفته بود .

ظهور فضل ، پنج سال پس از سقوط آخرین حاکم سربدار ( علی بن مؤید ) بود .

چنانکه میدانیم حاکمان سربدار با برخورداری از باورهای شیعی مردم ، و بیگانه ستیزی توده‌های محروم سالیان سال بر اریکه قدرت نشسته و با تکیه بر اسلامی سنتی از سال ۷۳۷ تا ۷۸۳ هجری قمری بر بخشی از خراسان حکومت کرده‌اند .

در مقایسه بین سربداریه و حروفیه ، نکته قابل ذکر آنکه : سربداریه جنبشی است که اگر چه در مبارزه با مغول و اشغالگران بیگانه ، حمایت توده‌ای وسیعی را به‌مراه دارد ، ولیکن ریشه‌های ایدئولوژیکی آن از پویایی لازم برخوردار نیست و آنرا میتسوان در کنار شواهد مسلم تاریخی ، نبود عنصر روشنفکری در میان این جنبش قلمداد نمود . بر همین اساس است که می‌بینیم این جنبش ، هیچ

فرهنگی را نمی‌آفریند و هیچ گونه خلاقیت و آفرینشی را بدست نمی‌دهد . (۴)

ولیکن در جنبش حروفی ، بنا بر وجود دیدگاههایی بس‌مترقی شاهد جذب روشنفکران بیش‌ماری به درون این جنبش هستیم ، بگونه‌ای که در اندک زمانی کوتاه شاعران و نویسندگان و دانشمندان برجسته‌ای از درون آن برمی‌خیزند و خالق دهها اثر حروفی می‌شوند . و هم در این جنبش است که می‌بینیم روشنفکران آن علیرغم فشار و خفقان و کشتار تا آنسوی مرزها راه می‌گسترند ، و در پهنه‌ی تاریخ نقش جاودان خود را حکاکی می‌کنند .

و بالاخره اگر در جنبش سربداری هیچ جایگاه و منزلتی برای زنان در نظر گرفته نشده ، و حتی نقش يك زن را در کوچکترین عرصه‌ی اجتماعی آن سراغ نداریم ، در مقابل ، در جنبش حروفی نقش فعال بانو کلمة الله هی العلیا را شاهدیم که تا مقام وصایت و جانشینی فضل فرا رفته است . (۵)

به سخن خویش بازگردیم ، فضل‌الله نعیمی آئین خویش را بگونه‌ای بنیاد نهاد که نه در خوش آمدِ حاکمان تیموری بود و نه در پسندِ عالمان دین .

وی آیات قرآنی را با معانی‌ای تازه تفسیر نموده ، اساس تفسیرهای خویش را نیز بر اصالت حروف نهاد .

فضل الله را عقیده بر این بود که کلمه مهمتر از آن است که فقط وسیله‌ای برای آدمیان و ابزاری برای اراده‌ی خداوند به پیامبران بوده باشد . از اینرو بود که وی اهمیت کلمه را وجودی اعلام نمود .

وی همچنین کشف معانی واقعی کتابهای آسمانی و راه بردن در رموز گفتار پیامبران را ، در آشنایی با راز حروف دانست و در این

راستا بود که برای انسان مقام الوهیت قائل گردید .

فضل جهت اشاعه‌ی اندیشه‌های خویش گویا تیمور را نیز به آئین خویش فرا خوانده است .

سخاوی مؤلف کتاب "الضوء اللامع لاهل قرن التاسع" در این خصوص چنین گزارش داده است :

"فضل الله بن ابی محمد تبریزی ، تیمور لنگ را به آئین خود فرا خواند ، لیکن وی دستور قتل او را صادر کرد و امیرزاده (میرانشاه) با دست خود او را گردن زد ." (۶)

ادوارد براون بنقل از کتاب "الانباء" ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ . ق ) گوید :

" فضل الله پسر ابو محمد تبریزی ، یکی از مبدعینی است که طریقه‌ی ریاضت نفسانی پیش گرفتند . و در اثر تعالیم ظلال وی فرقه‌ای بظهور رسید که به حروفیه مشهور است . وی امیر تیمور لنگ را به دین و عقیدت خود دعوت کرد ، لیکن امیر نپذیرفته امر بقتل او داد . چون این خبر به امیر زاده میرانشاه که فضل الله بنزد وی به تبریز پناه برده بود رسید ، بدست خود سر او را قطع کرد " (۷)

هلموت ریتر نیز در اشاره به دعوت فضل از تیمور ، چنین آورده است :

" محتلا فضل امیدوار بوده که امرای زمان را مجذوب تعالیم خویش سازد . ابن حجر می‌نویسد که فضل تیمور را بقبول عقاید خود دعوت نمود . البته در صحت و سقم این ادعای تردید آمیز نمیتوان چیزی گفت ، ولی فضل در یکی از خوابهای خود تیمور را می‌بیند که با او به نماز ایستاده است . ( جاودان نامه نسخه چودی a ۳۳۵ ، فهرست براون ص ۸۵ ، واژه نامه ص ۱۹۴ ) " (۸)

سعید نفیسی نیز چنین یاد کرده است :

" فضل الله استرآبادی [ . . . ] همان مؤسس معروف طریقه‌ی

حروفی در دین شیعه است که در سال ۷۴۰ در استرآباد بجهت انسان آمد و در آغاز پیرو طریقه‌ی قرمطیان بود و سپس بسه تقلید از اسمعیلیه از حساب جمل و ارزش عددی حروف ابجد خواصی بیرون آورد و چهار حرف مخصوص زبان فارسی ( پ ، چ ، ژ ، گ ) را نیز بر آن افزود و عقاید خاصی از آن استخراج کرد و بهمین جهت طریقه‌ی خود را حروفی نام نهاد . ناچار متشرعان و مخصوصا حنفیان که در آن زمان در ایران فراوان بودند بر او برخاستند و چون بشروان در سرزمین اراک گریخت ، بدستور میرانشاه پسر تیمور وی را گرفتند و در ۷۹۶ در آنجا کشتند . " (۹)

اندیشه‌ی فضل اندیشه‌ای است شیعی و ریشه خورده در عرفانی اسلامی ، با آداب و سنن و رسومی خاص ، ولی نه در شکل و قالب اوراد و اذکار و بریدگی از خلق . و عاقبت نیز ناپیوندی عمیق آراء و نظرات فضل با عالمان رسمی دین ، یعنی همانانی که با رشوه‌ای اندک کار فرو بسته‌ی حکام را باز و جمود دینی را بر مردم محترم می‌شمردند ، راه تا بدانجا برد که علما و فقها در مشاوره با تیمور حکم در ارتدادش راندند .

در زمان صدور حکم ، فضل در شیروان می‌زیست ، و چون فتوای ارتداد او صادر گشت ، توسط میرانشاه پسر تیمور دستگیر و به زندان گرفتار آمد و چندی بعد در روز اول ذیقعدی سال ۷۹۶ هجری قمری به قلعه‌ی شهر قدیمی النجق واقع در نزدیکی نخجوان برده شد و آنگاه در جمعه ششم ذیقعدی همان سال ( ۷۹۶ هـ . ق ) بقتل رسید .

عماد الدین نسیمی شاگرد فضل در غزلی سال ، ماه ، و روز قتل مراد و محبوبش فضل را یاد آورده ، این غزل :

شرق و غرب از فتنه یاجوج چون شد پر فساد  
تا و میم و واو و را (۱۰) قد کان جبارا عنید (۱۱)  
تا که از لطف الهی هادی انس و ملک  
آنکه مثلش کس ندیده هم نخواهد نیز دید  
چون بظلم از ملک شروانش طلب کردند و رفت  
بر در آیینجه بودن نطفه‌ی شرّ یزید  
مستحق لعنت حق ، مشرک و ملعون و سگ  
آنکه نامش بود مارانشاه (۱۲) ، شیطان را مرید  
مدت از تاریخ هجرت بود ذال و صاد و واو (۱۳)  
قل کفی باللّه (۱۴) ، یعنی فضل یزدانی شهید  
روز آدینسه که بُد عید مساکین از قضا  
سادس ماهی که خوانندش به تازی ذوالقعد (۱۵)

در اینجا لازم است تا وصیت نامه‌ی فضل‌الله نعیمی را که وی  
بر روی ورق کاغذی نوشته ، و در لابلای کتاب محبت نامه‌ی الهی  
(۱۶) نهاده ، و ادوارد براون در برگد ۲۴ نسخه‌ی خطی موزه‌ی  
بریتانیا Or. 6,380 آنرا بدست آورده ، از پی بیاوریم :

#### وصیت نامه

سواد خط مبارک ح ف ج ه [ یعنی حضرت فضل جَلّ شأنه ]  
(۱۷) ، بر قطعه کاغذ نوشته در میان اوراق محبت نامه الهی  
بود . قطع ،

یک دل از شوق سخنها دارم قاصدی  
نیست که در پیش تو تقریر کند . خدا بر  
حال این فقیر گواه است که بغیر از تفرقه  
اطفال و مفارقت اصحاب هیچ نگرانی  
نمانده است . مسئله‌ای چند که نگران  
بودم تسلیم آن عزیز و آن عزیزان کرده  
است . اگر حق تعالی به جمیع نیک خواسته  
باشد برسد ، باقی تا چه خواهد بود .  
یا رب ، یا رب شبهای من .

در همه عمرم مرا یک دوست در شروان نبود  
دوست کی بودی ، کجا ، ای کاش بودی آشنا  
من حسین وقت و نا آهلان یزید و شمر من  
روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا (۱۸)

بر آن عزیز و آن عزیزان پوشیده نیست  
که این فقیر را از جهت دین نگرانی نمانده  
است . سلام و دعای ما درین آخر به اصحاب  
و یاران و دوستان برسانند و نوع سازند که  
این قاعده‌ها و این ابیات و این حقایق به  
ایشان برسد . روز چند بگوشه [ ای ]  
نا شناخت فروکش کنند و آنرا ضبط بکنند  
و این آئین نو است . آن فرزندان و اماندگان  
و آزادگان را از ما بپرسند ، والسلام . (۱۹)

پس از کشته شدن فضل ، پیروان او در کنار تألیف دهها اثر

حروفی ، دست به مهاجرت‌های تبلیغاتی زده ، در سراسر آذربایجان ایران ، ترکیه (عثمانی ) پراکنده شده ، تا سرزمین هند جهت گسترش اندیشه‌های حروفی راه سپردند . ( ۲۰ )  
آنان همچنین چندین تحرك و قیام اجتماعی را رهبری نمودند که از آنجمله‌اند :

۱ - ترور شاهرخ پسر تیمور در روز جمعه ۲۳ جمادی‌الثانی سال ۸۳۰ هجری قمری . ( ۲۱ )  
۲ - قیام حاجی سرخ با جمعی از حروفیان در اصفهان ، بسال ۸۳۵ هجری قمری .

حسن روملو ذیل وقایع سال ۸۳۴ گوید :  
" و در این سال حاجی سرخ با جمعی از مریدان فضل‌الله استرآبادی در اصفهان خروج کرده ، دو پسر عبدالصمد را بکشتند . مردمان قلعه با ایشان محاربه کرده ، ایشان را گرفته ، حاجی سرخ را پوست کنند . " ( ۲۲ )  
۳ - و بالاخره آخرین قیامی که از حروفیان به ثبت رسیده ، قیام بانو کلمه‌الله هی العلیا دختر فضل‌الله نعیمی است . و ما در بخش سوم از آن سخن خواهیم گفت .

### میراث فکری و ادبی فضل

از فضل‌الله نعیمی ، کتابهایی چون جاودان نامسه ، محبت نامه ، نوم نامه ، عرش نامه ، و دیوان اشعار بجا مانده است . اساسی‌ترین کتاب فضل ، کتاب " جاودان نامه " است وی این کتاب را بزبان ( لهجه ) استرآبادی نگاشته ، و در آن به توفیح و تشریح آئین خویش که همانا اشعابی است از مذهب شیعیسی همت

گمارده است . فضل در این کتاب ، حروف را الهی ، جهان را قدیم و خلقت را مکرر دانسته ، و در اعتقاد به وحدت وجود ، آدمی را در الوهیت دیده است .

کتاب " نوم نامه " نیز که بزبان ( لهجه ) استرآبادی نگاشته شده ، شامل روایاها و خواب‌هایی است که فضل خود دیده و بسیاری از آنها را با ذکر تاریخ ثبت نموده است . قدیمی‌ترین این خوابها بسال ۷۶۵ و آخرین آن بسال ۷۹۶ ( سال کشته شدن فضل ) روی داده است .

از فضل کتابهای دیگری نیز بر جای مانده که از آنجمله است دیوان اشعار وی . دیوان اشعار فضل مورد توجه محققین واقسع نگردیده و از آن کمتر یاد شده است .

در خصوص دیوان نعیمی بایستی گفت ، از جمله ویژگی‌های آن ، عاری بودن اشعار از مدح و ثنای این و آن است .  
شعر نعیمی اگر چه حلاوت و زیبایی اشعار شاعران بزرگ پارسی گوی را ندارد ، ولیکن زیبایی آنرا بایستی در نهفتگی اندیشه‌ی حروفی آن جستجو نمود . اندیشه‌ای که نه تنها با مرگ نعیمی پایان نگرفت ، بلکه بالندگی گرفت و در پهنه‌ی وسیعی از شرق راه گسترده . و در این راستا اگر چه نمیتوان بطور کامل از دیوان وی راه در اندیشه‌های وی گشود ، و اگر چه نمیتوان چونان دیگر شاعران ارج و منزلتش را با اشعارش محك زد ، اما میتوان با خود نجوا کرد که این نغمه‌ها و سرودهای مردی است که اندیشمندانه‌ترین بدعت دینی را در عصر خویش بنیاد گذارده است .  
در آثار نعیمی ، روح انسان و بقای آن ، مبارزه با نفس ، انی انا الله گوئی ، و وجود را در وحدت دیدن ، رحمت خداوندی ، و مهمتر از همه از حروف که میانی اندیشه‌ی فضل بر آن استوار است سخن بمیان آمده است .

## اعتقاد حروفیان به مهدی آخرین امام شیعی

در این مجال بر آن نیستیم تا در خصوص آراء و عقاید حروفیان سخن بگوئیم ، ولیکن لازم میدانیم تا آنچه را که موجب این برداشت غلط گردیده که ، حروفیان آخرین امام خود را فضل میدانند ، ذکر نمائیم .

سر منشأ این برداشت غلط که مناسفانه در بسیاری از کتب نیز راه یافته ، قول کلمان هوارت است . وی با استناد به کتاب " محرم نامه " و دخل و تصرفی اندک موجب چنین برداشتی گردیده است . هوارت گوید :

" بنا بکتاب محرم نامه [ . . . ] محمد بن عبد الله آخرین پیغمبران و خاتم انبیاء بوده و بعد از او نوبت باولیا میرسد که عبارتند از ائمه از علی بن ابیطالب تا حسن عسکری امام یازدهمین فضل الله استرآبادی خود خاتم اولیا و آخرین آن مظاهر است ولیکن خود را سر آغاز دوری جدید و مظهر الوهیت میداند . " ( ۲۳ )

اضافه کردن عبارت " تا حسن عسکری امام یازدهمین " که در متن محرم نامه وجود ندارد ، این استنباط را موجب گردیده است و حال آنکه مؤلف محرم نامه آنجا که خواسته است از مقام جانشینی کلمة الله هی العلیا دختر فضل سخن بگوید ، در مقام مقایسه برآمده گفته است :

" همانگونه که خاتم انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است و نبوت بوجود او ختم میشود ، و ولایت و جانشینی او را علی حائز میگردد ، همانگونه نیز خاتم اولیا ( فضل ) هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است ، و ولایت به وجودش ختم میشود .

از اینرو مقام جانشینی او فقط مظهری از الوهیت است و اولین وصی و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العلیاست . " ( ۲۵ )

آنچه را که خواندیم ، فقط مقایسه است و بس ، و دلیل این مدعا آنکه در صفحات بعدی محرم نامه ( ۲۶ ) از مهدی منتظر که روزی با قیام خود قسط و عدل را برقرار ساخته ، ظلم را نابود خواهد ساخت ، سخن آمده است .

اشکال از آنجا ناشی گردیده که کلمان هوارت جملات " ولایت " و " خاتم اولیا " و " صاحب ولایت " را که در این عبارت آمده و بار عرفانی دارد نتوانسته است درک کند . و این نیز بجهت نا آشنائی یا کم اطلاعی وی از عرفان اسلامی است زیرا در عرفان اسلامی ، ولایت " عبارت از قیام عبد است بحق در مقام فنا از نفس خود و آن بر دو قسم است ولایت عامه که مشترک است میان تمام مؤمنان ، و ولایت خاصه که مخصوص است به واصلان از ارباب سلوک که عبارت از فناء عبد است در حق و بقاء اوست به حق " ( ۲۷ ) در اینجا فضل با نظرگاهی عرفانی خاتم ولایت خاصه خوانده شده ، و نه خاتم امامان شیعی . در محرم نامه خاتم اولیا بمعنای خاتم امامان نیست ، بلکه بمعنای خاتم اولیائی است که اهل عرفان بدان باور دارند و چنانکه گفتیم از همین روست که می بینیم در صفحات بعدی کتاب از قیام مهدی سخن می آید .

در محرم نامه پیامبر ختم اول ، و فضل ختم ثانی خوانده شده است . پیامبر خاتم انبیاء و فضل خاتم اولیا نامیده شده است ، و این بدان معناست که فضل خاتم اولیائی است که از پیش از اسمعیلیه بدین سوا از اسرار حروف سخن گفته اند .

همچنین بایستی بگوئیم تا کنون در هیچ يك از کتابهای فضل دیده نشده که وی خود را با لقبهائی چون " ختم ثانی " و



"خاتم اولیاء" و القابی از این ردیف خوانده باشد. این القاب و تعابیر، تعابیری است که پس از وی پدید آمده است.

نکته دیگر آنکه پدید آمدن چنین القابی، میتواند نوعی رویارویی حروفیان با اندیشه‌های محمود پسیخانی (بنیادگذار اندیشه نقطوی) بوده باشد، زیرا چنانکه میدانیم وی از شاگردان فضل بوده و بر اثر داشتن برخی آراء و نظرات، مطرود فضل واقع میگردد. وی چهار سال پس از کشته شدن فضل یعنی در سال ۸۰۰ هـ. ق با استفاده از خلاء حاصله از کشته شدن فضل، ظهور نموده به بسط و گسترش آئین فکری خویش می‌پردازد. در اندیشه‌ی وی نقطه یعنی ذرات از اهمیت خاصی برخوردارند.

میتوان احتمال داد علی‌الاعلی که یکی از پیشوایان بنام حرفوی است بیت ذیل را در رویارویی با ظهور محمود پسیخانی گفته باشد:

"هیچکس زین پس نخواهد آمدن

جز بفرمان بردن و پیرو شدن" (۲۸)

نقل قول مخدوش آقای هوارت که سر منشاء بسیاری از برداشت‌های غلط گردیده، در آثار بسیاری از نویسندگان انعکاس یافته (۲۹)، و در مواردی نیز سبب تناقض گفتاری آنان گردیده است. در این خصوص بایستی از نویسنده "اسلام در ایران" یاد کرد.

پطروشفسکی نویسنده "اسلام در ایران" با استفاده از ترجمه فرانسوی مجموعه رسائل حرفویه که توسط کلمان هوارت صورت گرفته و ملاحظات و حواشی وی را نیز در بر دارد، آنجا که از اصول و مبادی معتقدات حروفیان سخن می‌گوید چنین می‌آورد:

"اصول و مبادی معتقدات حروفیون در محرم نامه و دیگر

رسالات آن فرقه بیان شده است، و بنا بر آن کاینات الی‌الابد موجود است [۰۰۰] آخرین پیامبران محمد و نخستین کس از اولیاءالله علی، و آخرین نفر ایشان امام حسن عسکری امام یازدهم شیعه بوده است." (۳۰)

سپس در پاورقی چنین می‌گوید: "حروفیون امام دوازدهم محمد را قبول نداشتند." (۳۱) وی آنگاه دچار تناقض گردیده و پس از سطوری چند چنین می‌گوید:

"در محرم نامه سابق‌الذکر چنین گفته شده است: از دیر باز تا امروز آنان (حروفیون) چشم به راه قائم ائمه هستند که در حدیث نام دیگری هم برای وی آمده و مهدیش خوانده‌اند و آنها می‌گویند که او صاحب سیف است و در باره‌ی وی این حدیث آمده است: (یظهر فی آخر الزمان احد اولادی، اسمہ اسمی و خلقه خلقی، یملاء الارض عدلا کما ملئت جورا) یعنی: در آخر الزمان یکی از فرزندان من ظهور خواهد کرد که نامش نام من و خلقش خلق من است و زمین را به داد می‌آورد چنانکه اکنون به ظلم و جور آکنده است. آنان معتقدند که وی با شمشیر ظلم را که تجاوز برخی از آدمیان به حقوق برخی دیگر است بر می‌اندازد." (۳۲)

همچنین لازم بتذکر است، برخی از نویسندگان مظهر الوهیت را که حروفیان آنرا مرتبه‌ای پس از ولایت میدانند، دلیلی بر دعوی خدائی کردن فضل دانسته‌اند. از آنجمله است هلموت ریتر که گوید: "پیروان فضل او را خدا دانستند و آثارش خاصه جاودان نامه و محبت نامه و عرش نامه را الهی شمردند." (۳۳)

این نظر، نظری مردود است زیرا نه فضل خود را خدا دانسته و نه پیروان وی او را چنان باور کرده‌اند.

مظهر الوهیت دانستن ریشه در وحدت وجود دارد و انا الحق گوئی در عرفان اسلامی نمودی از آن است. نکته دیگر آنکه امروزه

نیز با مضمونی نزدیک به مظهر الوهیت مواجهیم که جدیدالابداع نیست و آن "آیه‌الله" است . چنانکه میدانیم به عالمان بزرگ شیعی آیه‌الله گفته میشود یعنی نشانه‌ای از خدا ، و این همان است که حروفیان نیز آنرا مظهر الوهیت می‌گفته‌اند .

### جانشینان فضل

برخی از منابع متذکر این نکته گردیده‌اند که فضل ۹ خلیفه برای خویش تعیین کرده بود که چهار تن از آنها محرم اسرار بودند .

محمد علی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان ، این چهار تن را چنین ذکر نموده است :

"محرم خلوت سرای همدمی مجد و محمود و کمال هاشمی  
بوالحسن دان چار او را بازباب چون وصیت کرد گفت اینک کتاب" (۲۴)

۱ - مجد ( مجدالدین ) ، از وی در قدیم ترین ماخذ یعنی کتاب "نومنامه" یاد شده است . (۳۵)

همچنین امیر غیاث الدین مولف کتاب "استوانامه" بر یکی از آراء مجد در باب آغاز کتاب "جاودان نامه" خرده گرفته است و این نشان آن است که مجد در متن جنبش حروفی رکنی رکین بوده است .

همچنین محتمل است که مجد داماد فضل نیز بوده باشد . یعقوب آژند با استناد به کتاب "زبدة التواریخ" و کتاب "مطلع

سعدین و مجمع بحرین" گوید :

"مولانا مجدالدین استرآبادی گویا داماد سید فضل‌الله بوده و دختر او را به زنی داشته و خواجه عضدالدین (۳۶) فرزند آنها بوده است" (۳۷)

۲ - محمود ، احتمال ضعیف می‌رود وی همان محمود پسیخانی معروف ( بنیاد گذار اندیشه‌ی نُقَطَوی ) باشد . وی در سال ۸۰۰ هـ . ق ، یعنی چهار سال پس از کشته شدن فضل اندیشه‌ی نقطوی را پدید آورد . محمود پسیخانی از پیروان فضل‌الله نعیمی بود . گویا فضل او را از برای خود پسندی وی طرد کرد و از آن پس به محمود مطرود و گاهی نیز مردود اشتهار یافت . (۳۸)

۳ - کمال هاشمی ، هلموت ریتر احتمال آن داده است که وی درویش کمال الدین باشد که در نومنامه‌ی فضل از وی یاد شده ، و فضل را به مهاجرت عراق می‌خوانده است (۳۹) . ولیکن راقم این سطور احتمال آن میدهد که وی همان عمادالدین نسیمی مشهور باشد چرا که وی مدتی نیز اشعار خویش را با تخلص هاشمی می‌سروده است . (۴۰)

۴ - ابوالحسن ، ابوالحسن علی الاعلی یکی از پیشوایان بنام حروفی است . وی پس از شهادت فضل به ترکیه رفته و با پنهان کاری و در اختفا نگاه داشتن اندیشه‌ی حروفی خویش ، به بسط و گسترش اندیشه حروفی در میان بکناشیان پرداخته است .

بقول هلموت ریتر : "علی‌الاعلی بدون شك اجل پیروان اولیه فضل بوده است و شاگردش غیاث الدین [ مولف کتاب استوا نامه ] او را پس از فضل اهم صاحب نظران در مسائل مربوط

### خانواده فضل

تا بدانجائی که معلوم گردیده ، فضل الله نعیمی دارای چندین فرزند بوده ، که از آنجمله‌اند ، سه پسر به اسامی :

۱ - امیر نور الله ، وی مدتی در قلعه‌ی بتلیس زندانی و گویا سپس به شهادت رسیده است ، زیرا نام وی با القابی چون افضل الشهداء و سرور الشهداء قرین است .

۲ - امیر کلام الله

۳ - امیر سلام الله ( این دو تن در طاعون سال ۸۲۰ و یا شاید ۸۲۶ هجری قمری در گذشته‌اند . )

و نیز سه دختر به اسامی :

۱ - بی بی ام الكتاب

۲ - بی بی فاتحة الكتاب ( این دو تن نیز چون دو برادر خویش در طاعون سال ۸۲۰ و یا ۸۲۶ ه . ق وفات یافته‌اند . )

دکتر صادق کیا گوید :

" غیاث الدین محمد در استوا نامه از دو پسر فضل به نامهای امیر سلام الله ، و امیر کلام الله و دوزن ( یا دو دختر ) او به نامهای بی بی فاتحة الكتاب و بی بی ام الكتاب یاد میکند و می‌نویسد که هر چهار با خدمتکاران خویش در سال ۸۲۶ به بیماری طاعون

لازم بتوضیح است هلموت ریتز به نقل از استوا نامه نسخه خطی واتیکان ، درگذشت فرزندان فضل را به بیماری طاعون و به سال ۸۲۰ ذکر کرده است . (۴۳)

صادق کیا در ادامه آنچه که از وی آوردیم در پاورقی گوید :  
" نویسنده‌ی استوا نامه فقط نام این چهار تن را یاد کرده و ننوشته است که ایشان چه کسانی هستند ولی از روش سخن گفتن او از ایشان و از داستانی که در آن نام ایشان را برده و نیز از اینکه نام ایشان را با واژه حضرت آورده ، بیگمان میتوان گفت که ایشان پسران و زنان ( یا دختران ) فضل‌اند . بویژه که خود فضل در نوم نامه یکی از فرزندان خویش را بنام سلام الله یاد کرده است . " (۴۴)

۳ - کلمة الله هی العلیا ، وی در سال ۸۴۵ هجری قمری به شهادت رسیده است .

از میان فرزندان فضل الله نعیمی آنکه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیازمند تحقیقی همه جانبه ، دختر او موسوم به کلمة الله هی العلیا است . در بخش سوم این کتاب فرازی از زندگی و شخصیت اجتماعی وی را بیان خواهیم داشت .

لازم به تذکر است در کتاب قیامت نامه علی‌الاعلی موردی هست که از فردی بنام آزاده یاد شده است . برخی وی را با اتکا به آنچه که بعدها در حاشیه کتاب قیامت نامه نوشته شده ، دختر فضل و همسر علی‌الاعلی دانسته‌اند . (۴۵)

به نظر راقم این سطور این بعید به نظر میرسد ، چرا که اولاً فرزندان فضل تماماً اسامی حروفی داشته‌اند و این نام در میان اسامی دیگر دور از ذهن مینماید و ثانیاً ، بنا بر شمارش حروف ابجد

نام آزاده برابر است با ۸۱۴ که سال مرگ آزاده نیز در قیامت نامه  
۸۱۴ ذکر شده است . از اینرو از نظر مولف وجود چنین دختری  
مورد تردید است .

### پانویس های بخش نخست

-----

۱ - هلموت ریتر ، اسلام شناس مشهور آلمانی است که در بیست و هفتم  
فوریه ۱۸۹۲ متولد و بتاريخ نوزدهم ماه می ۱۹۷۱ درگذشته است .  
وی به ادبیات عربی ، فارسی و ترکی وقوف عالمانه داشت و سالیانی را  
نیز در ترکیه به تدریس ، تحقیق و تجسس در نسخ خطی پرداخته بود . از وی  
کتاب و مقالات سودمندی بجای مانده ، همچنین تعدادی از منابع فارسی و  
عربی به کوشش وی منتشر شده است .

۲ - ريك : آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه حشمت مؤید ، صفحه  
۲۱ - ۳۴ ، این کتاب پیشتر در نشریه ایران زمین ، چاپ تهران ( سال ۱۳۴۸ )  
بطنبع رسیده است .

۳ - پیشین ، ص ۳۲

۴ - اگر از ابن بزمین و یکی دو شاعر دیگر سربدار که به فراخور روزگار  
مداح سلطانی بوده اند بگذریم ، بایستی بگوئیم سربداران علیرغم نزدیک به  
نیم قرن حکومت ، هیچ اثری ( کتابی ) که بتوان آنرا اثری سربداری نام نهاد  
از خود بر جای نگذارده اند .  
ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که یکی از امهات کتب فقهی  
حوزه های دینی یعنی کتاب " لمعه " به سربداران تقدیم شده است .

۵- رك : محرم نامه ، سيد اسحق . اين كتاب در مجموعه‌هاي تحت عنوان ( مجموعه رسائل حروفيه ) بكوشش كلتمان هوارت منتشر شده است .

۶- رك : الفوه اللامع لاهل قرن التاسع ، تاليف سخاوي . جلد ششم ، صفحه ۱۷۳ ، بنقل از : حروفيان و بيداد تيسوري ، يعقوب آژند ( كيهان فرهنگي ، سال ششم ، شماره ۱ ، ص ۵۴ )

۷- تاريخ ادبي ايران ( از سعدي تا جامي ) ادوارد براون ، ترجمه: علي اصغر حكمت . ص ۵۱۰-۵۱۱

۸- آغاز فرقه حروفيه ، ص ۳۹

۹- رك : مقدمه سعيد نفيسي بر ( كليات قاسم انوار ) صفحه هشتاد و هشت ، و هشتاد و نه .

۱۰- تا و ميم و را ( تمور ) = اشاره به تيمور است .

۱۱- رك : سوره ۱۱ ، آيه ۵۹ ، و سوره ۱۴ ، آيه ۱۵

۱۲- حروفيان پس از قتل پيشوايشان فضل كه بدست ميرانشاه ( پرتيمور ) صورت گرفت ، نام وي را مارانشاه ، و دجال گذاردند و در ادبيات پهنآوري كه ايجاد نمودند وي را پيوسته با اين دو نام ياد نمودند .

۱۳- ذال در شمارش ابجد برابر است با ۷۰۰ ، صاد ۹۰ ، واو ۶ = ( ۷۹۶ ) ،

واين برابر است با سال گذشته شدن فضل الله نعيبي .

۱۴- اشاره است به سوره يونس ، آيه ۲۹

۱۵- رك : نسخه خطي ديوان نسيمي ، موجود در دانشگاه تهران . به نقل از مقدمه غلامحسين بيگدلي بر ديوان عمادالدين نسيمي ، ص ۱۲- ۱۳  
اين غزل در ديوان نسيمي ، با تصحيح حميد محمد زاده ( چاپ باكو ، و همچنين در ديوان نسيمي با تصحيح رستم علي اوف ديده نشد . وليكن اين غزل در ديوان نعيبي كه به اهتمام و تصحيح پروفيسور رستم علي اوف بطبع رسيده ، بنام نعيبي ثبت گرديده ، و بي‌گمان اين غزل به اشتباه در نسخه‌اي كه رستم علي اوف در دست داشته راه يافته است . زيرا اولاً از تاريخ و شهادت فضل سخن مي‌گويد و ثانياً اين غزل در نسخه‌ي خطي ديوان نسيمي كه در كتابخانه دانشگاه تهران موجود است ، بنام نسيمي آمده است .

۱۶- محبت نامه الهي از جمله كتابهاي فضل الله نعيبي است .

۱۷- حروفيان نام فضل را باختمار چنين مي‌آورده‌اند .

۱۸- اشاره است به " كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا "

۱۹- رك : فرهنگ ايران زمين ، ج ۲۶ ، ص ۲۱۲- ۲۱۳

۲۰- " نخستين بدعت مهديگري كه در تاريخ هند اسلامي ثبت شده ، متعلق به ركن است كه در قرن هشتم هـ . ق / چهاردهم ميلادي ، ادعاي مهديت كرد و به نظر ميرسد برخي از عقايد عوام پسند و منسوب به حروفيه داشته است . وي در خلال عصر فرمانفرمايي فيروز تغلق به خاطر ارتدادش

اعدام گردید . " ( رك : تاريخ تفكر اسلامى در هند ، عزيز احمد ، ص ۴۱ )

۲۱ - در بخش آتی بمناسبت از آن سخن خواهیم گفت .

۲۲ - احسن التواريخ ، حسن روملو ، ص ۲۰۲

۲۳ - رك : تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جامى ) ، پاورقى ص ۵۰۶

۲۴ - كتاب محرم نامه در كويش استرآبادى نوشته شده ، از ايتروى نقل قولهاى را كه از اين كتاب خواهيم آورد تحرير مجدد خواهد بود و نص نوشتارى نيست .

۲۵ - رك : محرم نامه ، ص ۲۲

۲۶ - پيشين ، ص ۲۹ - ۴۰

۲۷ - رك : فرهنگ معارف اسلامى ، جعفر سجادى ، ج ۳ ، ص ۱۶۲

۲۸ - رك : واژه نامه گرگانى ، دكتور صادق كيا ، ص ۲۹۷

۲۹ - از جمله رجوع كنيد به كتابهاى ذيل :

تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جامى ، ص ۵۰۶

تاريخ تبريز ، محمد جواد مشكور ، ص ۶۹۲

كوى سرخاب تبريز ، ضياءالدين سجادى ، ص ۶۴ - ۶۵

۳۰ - اسلام در ايران ، پطروشفسكى ، ص ۳۲۳

۳۱ - پيشين ، ص ۳۲۳

۳۲ - پيشين ، ص ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۳ - آغاز فرقه حروفيه ، ص ۱۰

۳۴ - دانشمندان آذربايجان ، ص ۳۸۷

۳۵ - رك : آغاز فرقه حروفيه ، ص ۵۵

۳۶ - رك : زبدةالتواريخ بايسنغرى ، تاليف حافظ ابرو ، و مطلع سعدين و مجمع بحرين ، تاليف عبدالرزاق سمرقندى ، ص ۵۸۸ ، بنقل از : حروفيان و بيداد تيمورى ، يعقوب آژند ( كيهان فرهنگى ، ج ۱ ، ش ۱ ، ص ۵۵ )

۳۷ - پيشين .

۳۸ - جهت اطلاعات بيشتر در خصوص محمود پسيخانى و نقطويان به كتاب "نقطويان يا پسيخانيان" تاليف دكتور صادق كيا مراجعه شود .

۳۹ - رك : آغاز فرقه حروفيه ، ص ۵۶

۴۰ - عمادالدين نسيمى يکى از بزرگترين شاعران حروفى است . و بنا بر برخى از روايات با يکى از دختران فضل نيز ازدواج کرده است . وى در سال ۷۷۱ هجرى قمرى متولد و بسال ۸۲۰ هـ ق بنا بر داشتن اندیشه‌هاى حروفى ، مطابق فتواى فقيهان دولتى آن عصر به مرگ محكوم گرديد . آقاى جعفر سلطان القرائى از بياضى كوچكى كه از تاليفات حافظ حسين كربلايى است و در اختيار اوست خبر داده است . در اين بياضى كشته شدن نسيمى بسال ۸۳۷ ذكر گرديده : " قتل امير سيد عمادالدين بيضاوى متخلص به نسيمى فى محروسة حلب سنه سبع و ثلاثين و ثمانمائنه " ( رك : روفاات

الجنان حافظ حسين كربلائی، بتصحيح : جعفر سلطان القرائی، پاورقی ص ۴۷۸)

۴۱ - آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۶

۴۲ - واژه نامه گرگانی ، ص ۲۸۳ - ۲۸۴

۴۳ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۴

۴۴ - واژه نامه کرگانی ، ص ۲۸۴

۴۵ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۲ - ۵۴

بخش دوم :

"حروفیان پس از فضل"

www.tabarestan.info  
تبرستان

## حروفیان پس از فصل

پس از کشته شدن فصل بسال ۷۹۶ هجری قمری ، بخشی از حروفیان بنا بر فشارها و ایذاء و اذیت‌های وارده، راه در مهاجرت- های دسته جمعی به آسیای صغیر و ترکیه گشوده ، و با پنهان‌کاری دقیق به بسط و گسترش اندیشه‌های حروفی در میان فرق اهل تصوف و بالاخص نفوذ در میان بکتاشیان پرداختند .

در این میان بخش دیگری از حروفیان نیز که علیرغم آزار و اذیت‌های وارده ، بقای در وطن را بر جلای از وطن ترجیح داده بودند ، بجهت حفظ آرمانهای حروفی خویش ، ناگزیر از تقیه گردیده ، آرام آرام به درون خزیدند و در انتظار شرایط مساعدتری به پرورش نیروهای خویش پرداختند .



مرگ تیمور ( ۸۰۷ هـ . ق ) :

چنانکه میدانیم تیمور در هفدهم شعبان ۸۰۷ هجری قمری ، یعنی نزدیک به یازده سال پس از شهادت فضل درگذشت . مرگ وی موجب پدید آمدن تشنجات بزرگی در سراسر دولت تیموری و نیز پیدایش جنگهایی میان میراث خوارانش گردید .

تیمور نوهی خود پیر محمد را که فرزند جهانگیر پسر ارشد و متوفایش بود به جانشینی برگزید ولیکن حکومتگران تیموری وی را لایق ندیده ، خلیل سلطان نوهی دیگر وی را بر اریکهی سلطنت نشانند . اما این انتخاب ، منازعاتی را که بر سر قدرت در گرفته بود فرو نشانند و در نهایت به سلطنت ۴۳ ساله‌ی شاهرخ پسر تیمور انجامید .

از جمله وقایع پس از مرگ تیمور ، یکی قیام مجدد سربداران سبزوار ، و دیگری کشته شدن میرانشاه قاتل فضل در جنگ با قراویونلو است که هر دو در سال ۸۰۹ هجری قمری اتفاق افتاد .

#### کشته شدن میرانشاه پسر تیمور (۸۰۹ یا ۸۱۰ هـ . ق)

پیش از ورود در این مبحث ، این نکته را بایستی متذکر گردیم که میرانشاه در جنگ با قراویونلو که بعدها سلسله‌ی قراویونلو را پدید آورد کشته شد . کشته شدن میرانشاه را برخی ۸۰۹ و برخی نیز ۸۱۰ دانسته‌اند .

قراویونلو پیش از تاسیس سلسله‌ی قراویونلو ، از جمله

امرای دستگاه سلطان احمد بن اویس جلایری بود . وی در هنگام " حملات تیمور بر سلطان احمد جلایری پای از دایره اطاعت مخدوم بیرون نهاد و با او از در مخالفت و جدال در آمد و بر عراق عرب استیلا یافت ، لیکن دچار حملات مکرر میرزا ابابکر پسر میرانشاه و میرزا رستم پسر عمر شیخ گورکانی شد که از جانب نیای خود تیمور بسرکوبی او آمده بودند ، و بدین سبب مدتی در فرار بدرگاه سلطان ایلدرم بایزید عثمانی و دستگاه سلطان مصر و حتی در اسارت این سلطان اخیر بسر برد تا بعد از مرگ تیمور ، در تکاپوی باز یافتن متصرفات خود بازگشت و با فتح دیار بکر ، ساز و سامان کار را از سر گرفت و بسال ۸۰۹ با شکست دادن میرزا ابابکر در نخجوان بر ایالت آذربایجان مسلط گردید و یکسال بعد یعنی در سال ۸۱۰ بار دیگر با ابابکر و پدرش در افتاد و میرانشاه در جنگ با وی کشته شد . " ( ۱ ) کشته شدن میرانشاه موجب شادمانی عمیق حروفیان که وی را قاتل فضل میدانستند گردید زیرا وی مورد کینه‌ی بسیار سخت حروفیان بود و در کتب حروفی نیز نام وی مارانشاه و دجال آمده است .

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که در برخی از منابع حروفی به اشتباه سال کشته شدن میرانشاه ۸۰۳ آمده است ( ۲ ) که دلیل آن بطور واضح مشخص نیست و احتمال آن می‌رود که اعلام خبر کشته شدن میرانشاه در سال ۸۰۳ نوعی تبلیغات حروفی جهت بر هم ریختن نظم و سامان حاکمیت میرانشاهی بوده باشد .

شادمانی حروفیان از کشته شدن میرانشاه و طرفداری آنان از قراویونلو :

ذکر این نکته ضرور می‌نماید که حروفیان و از جمله علی‌الاعلی

که یکی از خلفای فضل بشمار می‌آید ، تمام امیدهای خویش را به  
قرا یوسف دوخته بودند . این مطلب به وضوح در کتابهای حروفی  
دیده می‌شود .

چنانکه آمده ، قرا یوسف پس از آنکه بر عراق عرب استیلا  
یافت ، بنا بر حملات مکرر ابابکر پسر میرانشاه " در ۸۰۲ به روم  
نزد سلطان بایزید رفت و علی‌الاعلی هم در این وقت در آنجا  
بود . " (۳)

از اینکه آیا در آن زمان میان این دو ملاقاتی صورت گرفته ،  
اطلاعی در دست نیست . و اگر در آن زمان ملاقاتی بین آن دو  
صورت گرفته باشد بعید نمی‌نماید که علی‌الاعلی از آن زمان چشم  
امید بدو دوخته باشد .

علی‌الاعلی در کتاب " بشارت نامه " (۴) سال کشته شدن  
میرانشاه را ۸۰۳ و در کتاب " کرسی نامه " (۵) ۸۰۹ ذکر کرده  
است . کتاب دیگر وی " قیامت نامه " (۶) نیز بدون ذکر تاریخ  
چگونگی کشته شدن میرانشاه را خبر داده است .

علی‌الاعلی در " بشارت نامه " از جاسوسی حروفی بنام احمد  
یاد کرده ، و چنین آورده است که وی از سال " صب " (۷) یعنی از  
سال ۸۰۲ به جاسوسی پرداخته و در سال ۸۰۳ خبر مرگ دجال یعنی  
میرانشاه را آورده است .

جهت اهمیت موضوع ، ابیاتی از " بشارت نامه " ذیلا آورده  
می‌شود . در این ابیات علاوه بر جاسوسی بنام احمد ما شاهد  
چشم امید داشتن حروفیان به قرا یوسف و نیز شادمانی آنان از  
منکوب شدن میرانشاه هستیم . اینک ابیات یاد شده :

" در طلب باش و مشوای نامیبد

دور کز نزدیک او مژده رسید

مژده‌ی عاشق که آرد غیر یار ؟

مژده آمد از نهان و آشکار

سوره‌ی نو (۸) را حسن (۹) تفسیر کرد

بحث روم آورد و خوش تفسیر کرد

چون الف لام میم (۱۰) رو با روم کن

از سیغلب (۱۱) نکته‌ای معلوم کن

سال بضع (۱۲) آمد بگو با رومیان

ای عذارت بر کنار رومیان (۱۳)

" لله الامر " است من بعد الغلب (۱۴)

بعد از این ای طالب غالب طلب

نصرت حق را و روز مؤمنان

سَرینصر من یشا (۱۵) از من بدان

سال " صب " (۱۶) جاسوس ما را کردگار

راه داده در خلال هر دیوار

این خبر آورده است او سوی روم

که شده مغلوب آن دجال شوم

بعد از این رایات مهدی بر سما ست

کوکب اقبسال در اوج عیلاست

فهم کن از روم این سَرِ قِدم

گر چه فضل است غالب و مغلوب هم

فضل بود آن فضل مغلوب از قضا

گشت نه از آهن و زنگ و صدا

از الف لام میم او آرد خبیر

بهر آن رومش لقب کرد دادگر

فضل تا مغلوب شد ای نوجوان

ادنی الارض است (۱۷) روم نخجوان (۱۸)

چون شد او مغلوب آنجا پس یقین  
 غالب آید آخر الامر آن زمین  
 ست و تسعین ماه ذوالقعدة (۱۹) بدان  
 روم شد مغلوب اما این زمان  
 هفتمین سال است (۲۰) و بضع یوسفی (۲۱)  
 میشود، آخر بدان گر کاشفی  
 (سال بضع است هشتصد با سه رسید  
 روح پاک آمد دم عیسی (۲۲) دمید (۲۳)  
 مرگ دجال است (۲۴) و عمرش را زوال  
 احمد (۲۵) آورد این خبر از ذوالجلال" (۲۶)

آنچه از اشعار فوق دریافتیم، شادمانی علی‌الاعلی از مرگ  
 میرانشاه و چشم امید داشتن به قرا یوسف است. این شادی و امید  
 چیزی است که حروفیان بالمجموع با علی‌الاعلی هم رائی نشان  
 داده‌اند و در کتب حروفی نیز بوضوح دیده می‌شود.  
 کتاب "قیامت نامه" علی‌الاعلی، از کشته شدن میرانشاه  
 چنین خبر داده است:

"بشکست بت آنکه بت شکن بود او شمع و جهانش چون لگن بود  
 آن عاشق حق امام عالم از بهر قصاص خون آدم (۲۷)  
 چندان به نبرد کرد آهنگ کمان دیو نمود پشت در جنگ  
 رفت از پی او به نیش شمشیر زد بر جگرش فکند سر زیر  
 بر حلق زدش چو ضرب دیگر از تن بفکند دیو را سر  
 در دم که روان بنار بسپرد عالم ز وجود رجز بسترد" (۲۸)

و اما کتاب دیگر علی‌الاعلی یعنی "کرسی نامه" کشته شدن

میرانشاه را بسال ۸۰۹ دانسته، و آنرا چنین گزارش داده است:

"حرف بسم الله چو از حق شد تمام  
 شد مجدد مرقد فی ضاد و لام [فضل]  
 کاف الف (۲۹) را با خود از ابجد بیاب  
 هشتصد و نه تا بیاید در حساب (۳۰)  
 ذات پاکی کو چنین تقریر کرد  
 از لسان من هم او تقریر کرد  
 پیش بعضی وعده‌ی مهدی چنین  
 بود گو این دم بیا روشن ببین  
 کرد از روم این غلو لشکر کشید  
 ضاد هشتصد (۳۱) بضع نه (۳۲) هر کس که دید  
 فی چو ظرف است ضاد هم در بضع بود  
 با الف لام میم (۳۳) ضاد و طاء (۳۴) نمود" (۳۵)  
 و پس از چند بیت در ادامه گوید:

"چون ز ادنی الارض آمد این خیر  
 هشتصد و نه را ز بضع آور به در  
 بضع هم نه بود و هشتصد ضاد از اوست  
 نصر فضل است این و مومن شاد از اوست  
 امر از آن کردگار است پیش و پس  
 علم این چون نیست حق هیچ کس  
 کاف و نون آمد گواه این دلیل  
 وانمود از شرح سینه این سیل

تا شود در مصر صورت پادشاه  
 بر سریر یوسفی آمد اله  
 هم درین تاریخ قتل مفسدون  
 کرد چون از غار صبر آمد برون  
 یوسف صدیق شاه کامران (۳۶)  
 خواند قرآن را بترکی خوش روان " (۳۷)

قرا یوسف پس از کشته شدن میرانشاه به فتح آذربایجان  
 پرداخت و سپس " قلمرو حکومت وی از مشرق به ساوه و از مغرب به  
 حلب رسید . در این هنگام شاهرخ تیموری از هرات بقصد او لشکر  
 کشید، قرا یوسف بمقابله او شتافت، ولی در اوجان بسن ۶۵ سالگی  
 درگذشت " (۳۸) مرگ وی بسال ۸۲۳ هـ ق اتفاق افتاد .  
 مولف احسن التواریخ گوید : " [قرا یوسف] مدت سلطنتش  
 چهارده سال ، و مدت عمر شریفش شصت و پنج سال . مملکتش  
 آذربایجان و عراق عرب و قزوین و همدان از عراق عجم ، و بعضی از  
 دیار بکر . و در تاریخ وفات او گفته اند :  
 وفات میر یوسف شاه تبریز  
 کتابت شد به تاریخ (کتابت) " (۳۹)

ذکر این نکته نیز ضرور می نماید که حروفیان علی رغم " یوسف  
 صدیق شاه کامران " خواندن قرا یوسف ، در عهد وی فعالیت  
 چشمگیری انجام نداده اند و آنچه را که از فعالیت های آنان در این  
 دوره میتوان یاد نمود ، تالیف برخی از آثار حروفی است .  
 پس از مرگ قرا یوسف ، پسرش امیر اسکندر به سلطنت رسید  
 (۸۲۳ هـ ق) . در زمان سلطنت وی سه جنگ میان وی و شاهرخ  
 درگرفت که در تمامی این جنگها شاهرخ مقرون به کامیابی بود .

در اولین جنگی که درگرفت ، امیر اسکندر شکست سختی خورد  
 " ولی طولی نکشید که مجددا آذربایجان را بگرفت . اسکندر در سال  
 ۸۲۸ شمس الدین حکمران اخسلاط را شکست داد و در سال ۸۳۰  
 سلطان احمد امیر کردستان و عزالدین شیر را مغلوب و منکوب  
 نمود و شیروان و سلطانیه را ضمیمه متصرفات خود کرد . با همهی  
 این احوال در مقابل شاهرخ تیموری تاب مقاومت نیاورد و شکست  
 خورد (۸۳۲) . جهانشاه برادر اسکندر اگر چه در آغاز با اسکندر  
 همدست بود ولی در آخر به شاهرخ پیوست . و در سال ۸۳۸ کسه  
 شاهرخ آمد اسکندر چاره ای جز فرار ندید . شاهرخ متصرفات او را  
 به برادرش جهانشاه و برادر زاده اش شاه علی داد . اسکندر در  
 قلعه ای پناه برده تهیه مقاومت در مقابل دشمن خود می دید ولی  
 ناگاه بدست پسرش قباد کشته شد (۸۳۹) . " (۴۰)

از فعالیت های حروفیان در عهد امیر اسکندر اطلاعی در دست  
 نیست الا اینکه در سال ۸۳۰ سوء قصد نافرجامی بجان شاهرخ پسر  
 تیمور نموده اند . و احتمال می رود این سوء قصد نوعی حمایت  
 حروفیان از امیر اسکندر بوده باشد .

#### سوء قصد نافرجام حروفیان به شاهرخ پسر تیمور :

سوء قصد حروفیان به شاهرخ تیموری (۸۳۰) در زمانی صورت  
 گرفت که امیر اسکندر در آذربایجان و برخی نواحی پیرامون آن  
 سلطنت می کرد و چنانکه گفتیم احتمال آن می رود که این سوء قصد  
 با حمایت حروفیان از امیر اسکندر بی ارتباط نبوده باشد زیرا  
 امیر اسکندر ، فرزند و جانشین کسی است که حروفیان چشم امید  
 خویش را بدو دوخته بودند و نیز فرزند کسی است که میرانشاه یا

بقول حروفیان دجال در جنگ با وی کشته شده است . پس می‌تواند بقای حکومت امیر اسکندر از جمله خواست‌های حروفیان بوده باشد (۴۱) علی‌الخصوص اینکه شاهرخ پسر تیمور و برادر میرانشاه است یعنی پسر و برادر کسی است که مورد خشم و نفرت حروفیان بوده است .

دکتر صادق کیا در "واژه نامه گرگانی" به نقل از کتاب "الضوء اللامع لاهل القرن التاسع" نوشته شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (۴۲) واقعه‌ی ترور شاهرخ را چنین آورده :

" [ حروفیان ] از بسیاری بشمارش نمی‌آیند و بداشتن نمود سپید بر سر و در تن خویش مشخص‌اند و تعطیل و مباح بودن محرمات و ترك واجبات را آشکار می‌دارند و بدان عقاید گروهی از جقتای و عجمیان دیگر را فاسد کردند و چون فساد ایشان در هرات و جز آن فزونی گرفت خاقان معین‌الدین شاهرخ پسر تیمور لنگ فرمان داد که ایشان را از شهرهای وی بیرون کنند و بدان ( مردم را ) بر انگیخت (۴۳) . پس دو مرد از ایشان هنگام نماز آدینه که او در مسجد جامع بود بوی حمله کردند و او را زدند و بسختی زخمی نمودند که ناچار دیر زمانی بستری شد و هم در پی آن مرد (۴۴) و آن دو مرد در همان زمان بسخت‌ترین کشتاری کشته شدند و این در عقود مقریزی آمده . " (۴۵)

مؤلف احسن التواریخ نیز از این واقعه چنین خبر داده است :

" در این سال ، شاهرخ پادشاه از مسجد جامع هرات بیرون آمده ، شخصی نمود پوش احمد لیر نام که از مریدان مولانا فضل‌الله استرآبادی بود به صورت داد خواهان در آمده ، کاغذی در دست پیش آمده آن حضرت یکی از ملازمان را فرمود که سخن او را معلوم کرده به عرض رساند . احمد لیر پیش دویده کاردی بر شکم پادشاه زد . علی سلطان پسر منگو توجین رخصت‌قتلش حاصل کرده ، مهم او

را بر وجه دل خواه بساخت و امیر علیکه کوکلتاش و امیر فیروز ترخان بر در مسجد سواره ایستاده بودند . پادشاه امیر فیروز شاه را طلب فرمود . وی سواره به مسجد در آمد و از وقوع این قضیه در حیرت افتاد و چون دید که آن حضرت داعیه دارد که در محفه نشیند به عرض رسانید که سوار باید شد و الا فتنه عظیم حادث می‌شود . زیرا که مردم در حیات و ممات تردد خواهند کرد . بنا بر آن ، آن حضرت با وجود ضعف سوار گشته از راسته بازار ملك ، به باغ زاغان [ فرود ] فرمودند و جراحان به علاج مشغول گشته به اندک زمانی آن حضرت صحت تمام بیافت . و در آن واقعه گفته‌اند :

سال تاریخ هشتمصد و سی بود      روز جمعه پس از ادای صلوة  
قصه‌ای بس عجیب واقع شد      در خراسان ولی‌به شهره‌رات  
کج روی در بساط چون فرزین      خواست تا شهرخی‌زند شد مات " (۴۶)

شرح این واقعه در بسیاری از کتب تاریخی مربوط به آن عهد آمده (۴۷) ، و سخن بیش از این به اطالسه‌ی کلام خواهد انجامید . (۴۸)

سعید نفیسی در اشاره به ترور شاهرخ گوید :

" پیروان این طریقه گاهی بتقلید از اسمعیلیه الموت از بدخواهان خود انتقام کشیده‌اند از آن جمله (۴۹) همین واقعه هرات در ۸۳۰ بوده است . " (۵۰)

کشته شدن عضد‌الدین پسر کلمة الله هی العلیا در  
واقعه‌ی ترور شاهرخ :

چنانکه دانستیم ، احمد لیر که از جمله پیروان فضل‌الله نعیمی

بود بسال ۸۳۰ شاهرخ را هدف سوء قصد خویش قرار داد و علیرغم آنکه کاردی بر شکم شاهرخ نشانید ، شاهرخ جان به قضا در نداد ، جان به در برد . در این واقعه احمد لُر را در دم و در زمان واقعه کشتند .

پس از این واقعه و تجسّساتی که صورت گرفت ، جمعی از حروفیان و از جمله خواجه عضدالدین پسر کلمة الله هی العلیا دستگیر و تماما کشته شدند و همچنین برخی از بزرگان دانش و ادب نیز مورد سوء ظن قرار گرفته به بد مهری و نفی بلد گرفتار آمدند . تواریخ بطور عموم ، نقلی یکسان از کشته شدن خواجه عضدالدین داشته‌اند و از عبارات زیرین تجاوز نمیکند :

"خواجه عضدالدین دختر زاده مولانا فضل الله و جمعی دیگر را که با احمد لُر اتفاق کرده بودند بقتل آورده ، سوختند ." (۵۱)

حسن روملو در "احسن التواریخ" گوید :

"... و خواجه عضد الدین دختر زاده مولانا فضل الله استرآبادی و جمعی دیگر که با احمد لُر اتفاق نموده بودند ، کشته شدند ." (۵۲)

خواند میر نیز در "حبیب السیر" گوید :

"... سپس خواجه عضد الدین که دختر زاده مولانا فضل الله استرآبای بود و جمعی دیگر از موافقان احمد لُر را مقتول بلکه محروق ساختند ." (۵۳)

از کشته شدن خواجه عضدالدین پسر کلمة الله هی العلیا و یا بقول دیگر دختر زاده فضل الله استرآبادی ، بسیاری از تواریخ مربوط به آن عهد ذیل واقعه‌ی ترور شاهرخ یاد کرده‌اند ولیکن بطور عموم بیش از آنچه در منابع فوق آمد ، یادی نیامده است . مورخین معاصر نیز آنجا که از ترور شاهرخ سخن گفته‌اند

از خواجه عضدالدین بیش از آنچه گفتیم سخن نگفته‌اند . شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب "الذریعه" پس از یادی کوتاه از کلمة الله هی العلیا ، از خواجه عضدالدین چنین یاد کرده است :

"... ولهذه البنت ابن ، اسمه الخواجه عضد الدین ، قتل فی وقعة اغتیال شاهرخ بهرات بید احمد لُر فی ۸۳۰" (۵۴)  
ترجمه : و این دختر را پسر ی است بنام خواجه عضدالدین که در واقعه‌ی ترور شاهرخ که بدست احمد لُر که در سال ۸۳۰ صورت گرفت ، به قتل رسید .

بعقوب آژند در مقاله "حروفیان و بیداد تیموری" با استناد به "زبدة التواریخ بایسنغری ، تالیف حافظ ابرو" و "مطلع سعدین ، عبدالرزاق سمرقندی" گوید :

"مولانا مجدالدین استرآبادی گویا داماد فضل الله بوده و دختر او را به زنی داشته و خواجه عضدالدین فرزند آنها بوده است ." (۵۵)

در ادامه بایستی بگوئیم ، از جمله بنام‌ترین افسرادی که در جریان ترور شاهرخ مورد سوء ظن قرار گرفته به بد مهری و نفی بلد گرفتار آمدند ، اینانند :

۱ - قاسم انوار : شاعر و عارف نامی که به نفی بلد گرفتار آمد . (۵۶)

۲ - مولانا معروف ، خطاط بغدادی : وی را چند بار به پای دار آوردند و در نهایت در قلعه‌ی اختیاری الدین محبوس نمودند . (۵۷)

۳ - سید صائن الدین علی ترکه : وی از علما و دانشمندان بنامی است که در برخی علوم صاحب نظر بوده و در آن علوم نیز

کتاب و رسالات متعدد تالیف نموده است . وی در کتاب "نفثة المصدور ثانی" از ادبیت و آزاری که پس از واقعه‌ی ترور شاه‌رخ بر او روا رفته سخن گفته است .

"هر کس روزی سلامی بدین فقیر کرده بود ، روی سلامت ندید ، همه را بتعذیب گرفتند و خانه را مهر کرده ، بنسده را در قلعه بجائی محبوس داشتند و هیچ آفریده را نمی‌گذاشتند که پیش این فقیر آید . مگر جمعی محصلان متشدد که چیزی می‌طلبیدند ، تا کاغذها [ و ] املاک همه را ستندند ، بعد از آنک چند روز تعذیب کردند با جمعی روانه گردانیدند که عیاداً باللله از تشویش و تعذیب که کردند ، سبع ضار پیش ایشان ملکی باشد . " ( ۵۸ )

بایستی بگوئیم حروفیان در آن ایام موفق به جذب اندیشمندان ، شاعران و روشنفکران بسیاری گردیده بودند . و هم از اینروست که می‌بینیم دهها اثر حروفی از آنان بر جای مانده است .

عبدالحسین نوائی گوید :

" عده‌ای از شعرای بزرگ قرن نهم در ایران ، خاصه در آناتولی و شام از این فرقه بوده‌اند مثل رفیعی و نسیمی و تمنائی . " ( ۵۹ )

## پانوشت های بخش دوم

-----

۱ - تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۴ ، ص ۱۳ - ۱۴

۲ - رك : نسخه‌ی خطی حروفی در موزه بریتانیا بشماره ( Or.6.381 )  
بنقل از : نوشته‌های حروفیان . ادوارد براون . ترجمه : عطاءالله حسنی . آمده در : فرهنگ ایران زمین ، ج ۲۶ ، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ و ۲۱۹ . و همچنین :  
بشارت نامه علی‌الاعلی ، رك : پاورقی ۴ از بخش حاضر .

۳ - آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حشمت مؤید ، ص ۴۸

۴ - نسخه‌ای خطی از "بشارت نامه" علی‌الاعلی در ضمن مجموعه‌ای از رسالات حروفی در موزه بریتانیا تحت شماره ( Or.6.581 ) و در برگهای a ۳۰ تا b ۶۲ موجود است .

بنا به گفته ادوارد براون نسخه‌ی فوق يك مثنوی با حدود ۱۰۸۹ بیت است و آغاز آن چنین است :

دوش در هنگام صبح اولین با حریف حور وش بودم قرین

رك : نوشته‌های حروفیان ، پیشین ، ص ۲۱۸

نسخه‌ی خطی دیگری نیز از کتاب در ضمن مجموعه‌ای از رسائل حروفی موسوم به "مجموعه چودی" در کتابخانه پروفیسور ردولف چودی موجود است .  
هلموت ریتر بکرات از "مجموعه چودی" یاد کرده است .

۵ - نسخه‌ای خطی از کتاب "کرسی نامه" در کتابخانه ملک تهران بشماره (۲۶۰۰) موجود است .

۶ - نسخه‌ای خطی از کتاب "قیامت نامه" در ضمن مجموعه‌ای از رسائل حرفی موسوم به "مجموعه چودی" موجود است .

۷ - در پاورقی صفحه ۴۷ از آغاز فرقه حروفیه سال "ضب" به غلط برابر با ۸۰۳ نوشته شده است .

۸ - از آنجائی که در قرآن سوره‌ای بنام "نو" وجود ندارد و در مقابل سوره‌ای بنام "نور" وجود دارد ، احتمال می‌رود این مصرع چنین بوده باشد : "سوره‌ی نور از حسن تفسیر کرد" . ولیکن از آنجائی که در سوره‌ی نور اشاره‌ای به روم وجود ندارد و مصرع دوم در پیوند با مصرع اول قرار می‌گیرد که : "بحث روم آورد و خوش تفسیر کرد" ، از اینرو دو احتمال می‌رود :

اول : چنانکه "سوره‌ی نور" بوده باشد ، احتمال می‌رود که علی‌الاعلی آیه‌ی ۵۵ از سوره‌ی نور را که بشارتی است بر خلافت مومنان بر زمین مد نظر داشته و آن را در پیوند با آیات آغازین سوره‌ی روم قرار داده باشد .

دوم : چنانکه "سوره‌ی نو" بوده باشد ، در پیوند با مصرع دوم ، احتمال آن می‌رود که علی‌الاعلی سوره‌ی روم را سوره‌ای "نو" نامیده باشد که آن نیز بجهت برخی همکونی‌ها میان وقایع سیاسی روز و بشارت‌های این سوره می‌تواند بوده باشد .

لازم بتذکر است این سوره مورد توجه برخی از روشنفکران اسلامی معاصر نیز بوده است و از آن جمله است دکتر شریعتی . در این خصوص می‌توانید به "پیام امید به روشنفکر مسئول (تفسیر سوره روم)" اثر دکتر شریعتی ، آمده در : (مجموعه آثار ۲۰) ص ۳ تا ۴۷ مراجعه کنید .

۹ - حسن ، اشاره به خود مولف یعنی ابوالحسن علی‌الاعلی است .

۱۰ - الف لام میم ( الم ) ، آیه اول از سوره روم ، و آیه اول از سوره بقره .

۱۱ - رك : سوره روم ، آیه ۳ .

۱۲ - "بضع" چند عدد بین ۳ تا ۹ را گویند . "سال بضع" بمعنای سالی اندک است . در سوره روم ، آیه ۳ "فی بضع سنین" آمده است .

۱۳ - هلموت ریتر از این مصرع چنین برداشت نموده است که : "از این عذارت معلوم می‌شود که علی‌الاعلی در آناطولی بوده است . " ( رك : آغاز فرقه حروفیه ، پاورقی صفحه ۴۷ )

۱۴ - رك : سوره روم ، آیه ۳

۱۵ - رك : سوره روم ، آیه ۵

۱۶ - چنانکه در پانوش ۷ گفتیم ، هلموت ریتر "ضب" را برابر با ۸۰۳ دانسته و حال آنکه در شمارش ابجد ، ض = ۸۰۰ ، ب = ۲ است . در این صورت از کلمه "ضب" ، سال ۸۰۲ مستفاد می‌گردد .

۱۷ - رك : سوره روم ، آیه ۲ و ۳

۱۸ - هلموت ریتر در توضیحی بر این بیت گوید : "یعنی از روزی که فضل مغلوب گردید روم نخجوان حکم ادنی‌الارض مذکور در قرآن را یافتسه ." ( رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۳ )

۱۹ - اشاره به سال و ماه شهادت فضل است . یعنی ذیحجه ۷۹۶ هـ . ق

۲۰ - یعنی هفت سال پس از شهادت فضل است = ۸۰۳



۲۱ - اشاره به قرا یوسف است .

۲۲ - اشاره به قرا یوسف است .

۲۳ - این بیت در ضمن ابیاتی که هلموت ریتر آورده نبود و ما به نقل از "دانشمندان آذربایجان" صفحه ۳۸۷ آنرا ذکر نمودیم .

۲۴ - اشاره به مرگ میرانشاه است که آنرا به غلط و بر اساس ابیات فوق سال ۸۰۳ اعلام نموده است .

۲۵ - احمد بایستی همان جاسوسی باشد که در سال "نب" به جاسوسی پرداخته و در سال ۸۰۳ خبر مرگ میرانشاه را در افواه انداخته است . همچنین محتمل است وی همان احمد لُر باشد که در سال ۸۳۰ اقدام به ترور شاهرخ تیموری نمود .

۲۶ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۶ تا ۴۸

لازم به توضیح است که محمد علی تربیت در کتاب "دانشمندان آذربایجان" صفحه ۳۸۷، نزدیک به نیمی از ابیات فوق را آورده ولیکن ابیات یاد شده را از "جاودان نامه منظوم" علی‌الاعلی دانسته است . وی گوید : " [ علی‌الاعلی ] در سنه ۸۰۲ جاودان نامه را برشته نظم کشیده و در آنجا چنین گفته است " وی آنگاه هشت بیت اخیر ابیاتی را که در متن کتاب آوردیم آورده است .

۲۷ - این دو بیت توجه و امید حروفیان را به قرا یوسف بیان می‌دارد .

۲۸ - رك : قیامت نامه علی‌الاعلی مذکور در پانوش (۶) ، به نقل از : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۴۹

۲۹ - کاف در شمارش ابجد برابر با ۲۰ است ، و الف برابر با ۱ است . کاف الف = ۲۱ .

۳۰ - چنانکه می‌دانیم ظهور فضل بسال ۷۸۸ هـ ق بوده است . با اضافه کردن کاف الف یعنی ۲۱ به آن ، سال ۸۰۹ بدست می‌آید .

۳۱ - ضاد (ض) در شمارش ابجد برابر با ۸۰۰ است .

۳۲ - رك : پانوش ۱۲

۳۳ - رك : پانوش ۱۰

۳۴ - ضاد (ض) در شمارش ابجد برابر با ۸۰۰ است و ط (ط) برابر با ۹ ، که می‌شود ۸۰۹

۳۵ - واژه نامه کرکانی ، ص ۲۹۱

۳۶ - اشاره به قرا یوسف است .

۳۷ - واژه نامه کرکانی ، ص ۲۹۱ - ۲۹۲

۳۸ - فرهنگ معین ، ج ۶ ، ص ۱۴۴۷

۳۹ - احسن التواریخ ، رومئو ، ص ۱۲۰

۴۰ - تاریخ کامل ایران ، عبدالله رازی ، ص ۳۷۴ - ۳۷۵

۴۱ - از جمله کتابهایی که حروفیان نوشته‌اند ، کتابی است موسوم به " اسکندر نامه " . نام مؤلف این کتاب و سال نگارش آن مشخص نیست . چنانکه این کتاب در عهد سلطنت امیر اسکندر نوشته شده باشد ، راقم این سطور احتمال آن می‌دهد که عنوان " اسکندر نامه " مأخوذ از نام امیر اسکندر بوده باشد . و این خود می‌تواند حمایت حروفیان را از وی بیان دارد .

۴۲ - شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی بسال ۹۰۲ درگذشته است . نقل قول آقای صادق کیا از روی نسخه چاپی کتاب سخاوی است که بسال ۱۳۵۴ هجری قمری در قاهره منتشر شده است .

۴۳ - پر واضح است بیرون کردن و مردم را علیه حروفیان برانگیزاندن ، کشتاری را نیز می‌تواند در پی داشته باشد .

۴۴ - مرگ شاهرخ ۲۰ سال پس از آن واقعه اتفاق افتاده است .

۴۵ - رك : واژه نامه کرکانی ، ص ۱۳ - ۱۴

۴۶ - احسن التواریخ ، حسن روملو ، ص ۱۹۲ - ۱۹۳

۴۷ - جهت اطلاعات بیشتر ، به منابعی که صادق کیا در صفحات ۲۹۷ و ۲۹۸ از واژه نامه کرکانی آورده ، مراجعه شود . و نیز در مقدسه‌ای که سعید نفیسی بر کلیات قاسم انوار آورده ، برخی از این منابع مذکور است .

۴۸ - محمد رضا فلاحی در کتاب " تحولات فکری و اجتماعی در جامعه‌ی نشوونالی ایران " به اشتباه ، ترور شاهرخ را سال ۸۴۰ هجری ( ۱۳۴۷ م ) ذکر نموده است . ( رك : تحولات فکری و اجتماعی در جامعه ... ص ۱۶۵ )

۴۹ - قدر مَسَّلم این است که حروفیان بجز ترور شاهرخ ، ترور دیگری انجام نداده‌اند . از اینرو بایستی بیان آقای سعید نفیسی را بیانی آشفته تلقی نمود .

۵۰ - رك : کلیات قاسم انوار ، مقدمه سعید نفیسی : صفحه هشتاد و نه .

۵۱ - رك : مطلع سعدین و مجمع بحرین ، ج ۲ ، بنقل از مقدمه سعید نفیسی بر کتاب " کلیات قاسم انوار " ، صفحه هفت و هشت .

۵۲ - احسن التواریخ ، ص ۱۹۲ - ۱۹۳

۵۳ - حبیب السیر ، خواند میر ، ج ۳ ، ص ۶۱۵ - ۶۱۷

۵۴ - الذریعه ، شیخ آقا بزرگ تهرانی ، ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی مفید ۱۲۱۷

۵۵ - رك : پاورقی شماره ۲۶ از مقاله : " حروفیان و بیداد تیموری " آمده در : کیهان فرهنگی ، سال ششم ، شماره اول ، ص ۵۵

۵۶ - رك : منابع و مأخذی که در مقدمه سعید نفیسی بر کلیات قاسم انوار آمده .

۵۷ - رك : احسن التواریخ ، روملو ، ص ۱۹۴

۵۸ - سبک شناسی ، محمد تقی بهار . ج ۳ ، ص ۲۳۳

۵۹ - رك : روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان در قرن هشتم و نهم هجری ، عبدالحسین نوائی ، آمده در : یادکارنامه فخرانی . ص ۸۲۴

بخش سوم :

" كلمة الله هي العليا "

www.tabarestan.info  
تبرستان

## کلمة الله هي العليا

از سال تولد کلمة الله هي العليا اطلاع دقیقی در دست نیست ، ولیکن از آنجائی که در برخی از منابع حروفی آمده است که فضل در وصیت نامه اش وی را جانشین خویش قرار داده است ( ۱ ) و یا بنا بر قولی ، در وصیت نامه اش نوشته است که وی را بحبالسه نکاح سید علی در آورند ( ۲ ) ، از اینرو احتمال آن می رود که وی در زمان شهادت پدرش ( سال ۷۹۶ ) در سنین بالای ده سال بوده باشد .

## کلمة الله هي العليا جانشین فضل :

چنانکه پیشتر نیز آوردیم ، برخی از منابع حروفی به ذکر این

نکته پرداخته‌اند که فضل در وصیت نامه‌اش کلمة الله هی العلیا را جانشین خویش قرار داده است ، و ما علیرغم جستجوی بسیار نتوانستیم به این وصیت نامه دست یابیم . از اینرو با استناد به شواهد و مدارک دیگری که از وجود چنین وصیت نامه‌ای حکایت می‌نمایند ، به بیان این مطلب می‌پردازیم .

و اما پیش از شروع سخن ناگزیر از ذکر این مطلب نیز هستیم که از فضل بجز وصیت نامه‌ی سابق الذکر ( یعنی وصیت نامه‌ای که به جانشینی کلمة الله هی العلیا اشارت دارد ) وصیت نامه‌های دیگری نیز بدست آمده است که از آنجمله وصیت نامه‌ای است که ما نیز در بخش نخست آنرا آوردیم و آغاز آن چنین است :

" يك دل از شوق سخنها دارم ، قاصدی نیست که در پیش تو تقریر کند . " ( ۳ )

همچنین آقای عبدالباقی گل پینارلی عارف و دانشمند معاصر ترك نسخه‌ی خطی وصیت نامه فضل را که به پسرش نوشته ، از کتابخانه دانشگاه استانبول بدست آورده و در شماره دوم " شرقیات مجموعه‌سی " بطبع رسانده است . اول آن با این عبارت آغاز می‌شود :

" وصیت نامه این پدر آن است که قصه ما حالیا با حق تعالی افتاده است . . . "

و آخر آن چنین است :

" سوار دولت جاوید در گذار آمد

عنان او نگرفتند از گذار برفت " ( ۴ )

بر ما معلوم نیست ، این وصیت نامه که ما نتوانستیم به آن دست یابیم و جز اول و آخر آن اطلاع بیشتری از آن نداریم ، آیا همان است که ذکر جانشینی کلمة الله هی العلیا در آن آمده ،

یا وصیت نامه دیگری است .

و آخر سخن آنکه ، حمید آراسلی در کتاب " عمادالدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) " مدعی است که :

" هنگامیکه فضل الله نسیمی هنوز در زندان بود ، وصیت نامه‌ی خود را می‌نویسد و آنرا مخفیانه به باکو می‌فرستد . در این سند وصیت می‌کند که پیروان او و افراد خانواده‌اش هر چه زودتر باکو را ترك گویند و حتی می‌نویسد که دختر کوچکش را بحباله‌ی نکاح سید علی در آورند و آنها را از باکو دور سازند . " ( ۵ )  
وی سپس سید علی را ، همان عمادالدین نسیمی دانسته ، ادامه داده است :

" میتوان احتمال داد که نسیمی نیز پس از وصیت نامه‌ی فضل الله با دختر وی ازدواج کرده . . . " ( ۶ )  
صحت و سقم ادعای آراسلی نظر به آنکه مأخذ خود را ذکر ننموده است ممکن نیست . ( ۷ )

حال پس از ذکر آنچه گذشت ، به سخن خویش یعنی آنچه را که برخی از منابع حروفی با اشاره به نص صریح وصیت نامه ، کلمة الله هی العلیا را جانشین فضل دانسته‌اند می‌پردازیم :

در کتاب " محرم نامه " ( ۸ ) که یکی از کتب معتبر حروفی بشمار می‌آید و قدیمی‌ترین منبعی است که در آن از کلمة الله هی العلیا یاد شده است ، بکرات از جانشینی وی و در موردی نیز از انتصاب این جانشینی بنا بر نص وصیت نامه فضل ، یاد آمده است . در این کتاب می‌خوانیم ( ۹ ) :

" . . . لاجرم قایم مقام خاتم ولایت ( فضل ) ، در آن صورت سبع مثانی اصل خدائی است . یعنی کلمة الله هی العلیا . چنانکه در وصیت نامه نیز ذکر او آمده است . " ( ۱۰ )  
دکتر صادق کیا در " واژه نامه کرکانی " از وی چنین یاد

کرده است :

"پس از فضل جانشینان او را فقط مظهر الوهیت میدانند و نخستین ایشان که بنام کلمة الله هی العلیا خوانده شده ، ظاهرا دختر فضل است که بنص وصیت نامه جانشین او گردیده . " (۱۱)

دکتر صادق کیا در جای دیگر از "واژه نامه" گوید :

"گویا همین کلمة الله هی العلیاست که سید اسحق در مثنویهای خویش او را می ستاید و قره العین فضل و نهال بوستان فضل می خواند و می گوید که با او همنشین ام (۱۲)

جذبه ی فضل الهی بین چه کرد چون من بی درد را چون کرد مرد بی نیازم کرد از غیر خدا با خود و علم خودم کرد آشنا همنشین قره العینش (۱۳) شدم عین بودم لاجرم عینش شدم

-----

ولیکن گوهر یکتا یکی دان	ندانی رو وصیت نامه برخوان
نهال بوستان فضل امروز	ب عالم اوست چشم و دل بر افروز
مدان جز خاک کویش قبله ی دل	مدان جز آستانش کعبه ی دل
رضایش را نجات اخروی دان	ولایش را حیات سرمدی دان
جنابش را حریم قدس میدان	حریمش را مقام انس میدان
فلک را خاک روب درگش بین	ملك را راهداری بر رهش بین
اساس عالم وحدت چو استاد	ز فضل و عترت او کرد بنیاد"

(۱۴)

همچنانکه گفتیم در چندین جای از کتاب "محرم نامه" به جانشینی کلمة الله هی العلیا اشاره شده است و ما ذیلا مواردی را که اشارت صریح دارد می آوریم . و اما پیش از هر چیز بایستی بگوئیم :

حروفیه ظهور حق را در سه مرتبه نبوت ، ولایت ، و الوهیت

می دانند و بر این اساس نیز فضل را مظهر این الوهیت دانسته ، وصی و جانشین وی یعنی کلمة الله هی العلیا را نیز مظهری از الوهیت می دانند .

در محرم نامه سید اسحق آمده است :

" همانگونه که نهایت و ختم نبوت با آغاز و بدایت ولایت همراه است [ نبوت + ولایت ] ، نهایت و ختم ولایت نیز با الوهیت توأم است [ ولایت + الوهیت ] . همانگونه که خاتم انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است ، و نبوت بوجود او ختم می شود ، و ولایت و جانشینی او را علی حائز می گردد ، همانگونه نیز خاتم اولیاء ( فضل ) که هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است ، ولایت به وجودش ختم می شود . از اینرو مقام جانشینی او فقط مظهری از الوهیت است . و اولین وصی و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العلیاست . فضل در این خصوص فرماید :

زان نبوت ، این ولایت شد پدید

ذات حق در ذات حق از حق رسید" (۱۵)

در دو موضع دیگر از کتاب "محرم نامه" چنین می خوانیم :  
" در ختم اول [ ختم نبوت - محمد - ] ، کمال ظهور ولایت باقی بود و در ختم ثانی [ ختم ولایت - فضل - ] کمال ظهور الوهیت باقی است و لاجرم حضرت کلمة الله هی العلیا قائم مقام ختم ثانی است " (۱۶)

" اکنون در زمان کلمة الله هی العلیا بر یاران و نزدیکان کلمة الله هی العلیا است که از قبول پیشگاه آستانه مقدسه او که صورتی از اصل خدایی است بدون ترك امیال نفسانی ، خود را در زمره مقیمان آستانه حجره عصمت او داخل نمایند ، زیرا او برترین

اولاد آدم است و این برتری از آن است که علم پیر در او تجلی نموده است . پس میتوان به گواهی و تأیید خاطر فیاض وی ، و فرمان بردار حضرت کلمة الله هی العلیا بود . " (۱۷)

هلموت ریتر در " آغاز فرقه حروفیه " با اشاره به کتاب " محرم نامه " گوید :

" در کتاب محرم نامه سید اسحق [ . . . ] غالباً از زنی با عنوان کلمة الله هی العلیا سخن می‌رود . وی قائم مقام و وصی فضل خوانده شده است ولی دارای ولایت نیست ، چه آن بوجود فضل ختم گردیده است . " (۱۸)

وی سپس ادامه می‌دهد :

" ظاهراً تنها سید اسحق است که مقام این دختر را بیش از اندازه مدح می‌نماید و گرنه در جایی دیگر ذکری از او نیست . " (۱۹)  
وی آنگاه اشاراتی به آنچه در کتاب " روضه اطهار " و " دانشمندان آذربایجان " آمده ، دارد .

#### از شهادت فضل تا قیام کلمة الله هی العلیا :

پس از دریافت‌هایی اساسی که از بخش‌های پیشین نمودیم ، لازم است صورتی فشرده و موجز نیز از وقایع پس از شهادت فضل ارائه دهیم . این فشرده‌گی و ایجاز که پیوستگی وقایع را و در مواردی نیز توضیحات لازمه‌ای را به‌مراه دارد ، ما را در درک سریع از علل و عوامل قیام کلمة الله هی العلیا راهنمون خواهد بود .

چنانکه خواندیم ، فضل الله نعیمی بنیانگذار جنبش حروفیه

در سال ۱۲۹۶ ه . ق به فرمان تیمور و بدست پسرش میرانشاه کشته شد . حروفیان بدین مناسبت میرانشاه را دجال و مارانشاه لقب داده ، کینه‌ی او را در دل گرفتند و بجهت اذیت و آزاری که بر آنان روا می‌رفت ، بخشی از آنان مهاجرت نموده ، بخش دیگر با تقیه و پنهانکاری در وطن مألوف ماندگار شدند . و چون خبر نادرست کشته شدن میرانشاه در جنگ با قرا یوسف قویونلو بسال ۸۰۳ شیوع یافت ، حروفیان چشم امید خویش را به قرا یوسف دوختند و پیروزی وی را بر میرانشاه انتظار کشیدند تا عاقبت امیدهایشان بوقوع پیوست و میرانشاه بسال ۸۰۹ در جنگ با قرا یوسف کشته شد . کشته شدن وی حروفیان را شادمان نموده ، از قرا یوسف با عناوینی چون " یوسف صدیق شاه کامران " (۲۰) یاد نمودند .

حروفیان ، با آرامش خاطر ، در عهد قرا یوسف که سر سلسله حکومت قرا قویونلو بشمار می‌آید ، اندیشه‌های حروفی خویش را تبلیغ نموده‌اند و میتوان احتمال داد که همواره از اعتبار خاصی نیز برخوردار بوده‌اند .

پس از مرگ قرا یوسف که در سال ۸۲۳ اتفاق افتاد ، دو پسر وی به ترتیب به حکومت رسیدند ، ابتدا امیر اسکندر قرا قویونلو ، و سپس جهان‌شاه قرا قویونلو .

و اما در عهد امیر اسکندر که حکومتش تا سال ۸۲۳ ه . ق دوام یافت ، حروفیان با مشکل خاصی از جانب حکومت رویرو نبوده‌اند و چه بسا در آزادی کامل به تبلیغ اندیشه‌های حروفی خویش پرداخته‌اند و میتوان احتمال داد که ترور شاهرخ تیموری در هرات که توسط حروفیان بسال ۸۳۰ روی داد ، نوعی تنگاتنگی ارتباط حروفیان با امیر اسکندر بوده باشد . و در صورتی که این سوء قصد به مرگ شاهرخ می‌انجامید می‌توانست علاوه بر مانع

شدن از تهاجمات شاهرخ که پیوسته در تدارك آن بسود ، موجب قدرت یافتن امیر اسکندر و افزونی متصرفات وی گردد .

چنانکه در بخش دوم این کتاب آورده‌ایم ، شاهرخ تیموری در سال ۸۲۸ هـ . ق برای سومین بار به مناطق تحت حکومت امیر اسکندر قرا قویونلو حمله برده ، جنگی سخت را موجب گردید . در این جنگ امیر اسکندر شکست خورد و برادرش جهانشاه نیز که در ابتدا با وی همدست و هم پیمان بود ، از برادر روی گردانده ، به شاهرخ پیوست . شاهرخ ، ملک امیر اسکندر را به برادر وی جهانشاه تفویض ( ۸۳۹ هـ . ق ) ، و بدین طریق وی را دست نشانده‌ی خویش قرار داد ( ۲۱ ) .

جهانشاه از سال ۸۳۹ تا زمان مرگ یعنی سال ۸۷۲ هجری قمری سلطنت نمود . در عهد وی و بسال ۸۴۵ قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمه الله هی العلیا اتفاق افتاده است .

میتوان احتمال داد حروفیان در عهد جهانشاه از آزادی‌هائی که در عهد پدر و برادر وی داشته‌اند ( یعنی عهد قرا یوسف و عهد امیر اسکندر ) برخوردار نبوده‌اند که پرچم قیام برافراشته‌اند . و این نیز می‌تواند بدانجهت بوده باشد که جهانشاه دست نشانده‌ی شاهرخ بوده ، یعنی دست نشانده‌ی کسی که یکبار هدف سوء قصد حروفیان قرار گرفته است ، پس بعید نمی‌نماید که جهانشاه بجهت خوش خدمتی محدودیت‌هائی را در حوزه فعالیت‌های حروفی بوجود آورده باشد .

این محدودیت‌هاست که در نهایت حروفیان را ناچار از قیام نموده است ، و البته عوامل دیگری نیز می‌تواند در بروز این قیام سهیم بوده باشد که عامل اقتصاد و ضعف حکومت از جمله این عوامل‌اند .

### قیام حروفیان تبریز به پیشوائی کلمه الله هی العلیا ( ۸۴۵ )

تنها ممیزه‌ی قیام حروفیان تبریز که بدان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است ، حضور زنی است بنام کلمه الله هی العلیا در رأس قیام ، و البته در رأس قیام فرد دیگری بنام " یوسف " نیز قرار دارد .

" بزرگ‌ایشان " مولانا یوسف " نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده آن جماعت بود . " ( ۲۲ )

تنها منبعی که به تفصیل از قیام حروفیان تبریز خبر داده است کتاب " روضات الجنان " است . تاریخ تألیف این کتاب ۹۷۵ هجری قمری است ، یعنی ۱۳۰ سال پس از واقعه‌ی قیام ، و البته در چند متن قدیمی دیگر نیز در خصوص کلمه الله هی العلیا و یا " قیام حروفیان تبریز " مطالبی آمده که ما نص این کتب را در آخرین بخش این کتاب خواهیم آورد .

در حال حاضر فقط به آوردن بخش‌هائی از کتاب " روضات الجنان " اکتفا می‌کنیم .

حافظ حسین کربلانی ( ۲۳ ) مولف " روضات الجنان " پس از ذکر مزار پیر ترابی گوید :

" دختر مولانا فضل الله نعیمی که در زمان جهانشاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند در همان مزار مدفون است . " ( ۲۴ )

وی آنگاه پس از آوردن يك رباعی از دختر فضل - در مباحث آتی از آن سخن خواهیم گفت - از واقعه‌ی قیام حروفیان و چگونگی کشتار آنان خبر داده است :



" بیان این قضیه و وقوع این واقعه چنین واقع شده که در زمان سلطنت پادشاه مذکور [جهانشاه] طبقه حروفیه که منسوبند به مولانا فضل الله حروفی متخلص به نعیمی استرآبادی . . . نشو و نما می یافتند و بزرگ ایشان "مولانا یوسف" نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده آن جماعت بود . و این طبقه مشهور به اباحت و تزندقاند و در هیچ زمان ظاهر نمی توانند شد ، احياناً در آن زمان آنچنان شده بود که فی الجمله اظهار طریق خود می کردند و با پادشاه مذکور نیز گاهی صحبت می داشته اند و بی آن نبوده که صحبت ایشان را اثری بوده ، خصوصاً در نهاد بی بنیاد عوام کالانعام . " (۲۵)

و در ادامه چنین می آورد که ، جهانشاه با اشاره ی مولانا تیلی و فتاوی دیگر علمای آذربایجان به دفع آنان برانگیخته شده است ولیکن از آنجائی که یکی از علمای آن زمان یعنی نجم الدین اسکوی ملاحظه نموده ، به قتل آنان فتوی نمی دهد ، جهانشاه نیز در دفع آنان اهتمام نمی نماید (۲۶) .

وی آنگاه متعاقب آن چنین می گوید :

" در آن زمان مجذوبی بود و سالها بود که در سرخاب کنج اعتزالی اختیار کرده و هرگز عبورش به شهر نیفتاده بود و جمیع مردم را به باطن و کرامت ولایت وی اعتقاد تمام ، در خلال این قیل و قال صباحی به تبریز تشریف آورده و منزل مولانا نجم الدین را پیدا کرده ، خود را بانجناب رساند . در غایت گرمی و حدت و شدت خطاب به وی کرد که حضرت را امشب در واقعه دیدم فرمودند که برو به نجم الدین بگو حکم بر قتل این جماعت کند که اینها مخرب دین اند و ویران کننده بنیان اهل یقین . گویند که مولانا نجم الدین که این را شنید گریه بسیار کرد و حکم بقتل ایشان نمود . قریب به پانصد کس را کشتند و سوختند ، کویند

بسیار از آنها بواسطه مصاحبت و مصادقت آن طبقه به باد فنا رفتند . " (۲۷)

نا گزیر از بیان این مطلب هستیم ، محمد جواد مشکور بدون ذکر مأخذ و با قاطعیت از گرویدن اهالی سرخاب و چرنداب به حروفیان تبریز خبر داده است . احتمال آن می رود این خبر با بهره گیری از برخی مواضع کتاب "روضات الجنان" صورت گرفته باشد . وی گوید :

" در زمان جهانشاه بن قرا یوسف ، دختر فضل الله و مردی بنام یوسف در تبریز به ترویج طریقه حروفی پرداختند و جمع کثیری از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به ایشان بگرویدند و فتنه ی بزرگی بر پا شد و عده ای قریب پانصد تن کشتند و یا آنان را بسه آتش بسوختند و آتش فتنه فرو نشست . " (۲۸)

### اشعار منسوب به کلمة الله هي العليا :

بنا بر تحقیقاتی که مؤلف بعمل آورد ، اشعار منسوب به کلمة الله هي العليا بیش از سه بیت نیست . این سه بیت عبارتند از :

این همه طمطراق کن فیکون شمه‌ای نیست پیش اهل جنون

-----

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند

لاغر صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادق ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنکه خورا نکشند

در خصوص دو بیت اخیر ( در مطبخ عشق . . . ) بایستی بگوئیم ، بطور قطع از کلمة الله هي العليا نیست ، هر چند در برخی از منابع بنام دختر فضل بثبت رسیده است .

اول کسی که این دو بیت را بنام دختر فضل ( کلمة الله هي العليا ) بثبت رسانده ، حافظ حسین کر بلائی است . حافظ حسین کر بلائی در کتاب "روضات الجنان" که تاریخ تالیف آن ۹۷۵ هجری قمری است گوید :

" دختر فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهان شاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند ، در همان مزار [ مزار پیر

ترابی ] مدفون است و این رباعی شعر اوست :

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند

لاغر صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادق ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنکه خورا نکشند" ( ۲۹ )

قول صاحب "روضات الجنان" قولی است خلاف ، زیرا در کتاب "مناهج الطالبین و مسالك الصادقین" تالیف سید محمد بخاری که از جمله کتب عرفانی اوائل قرن هشتم بشمار می‌آید ، این رباعی بمناسبتی ذکر گردیده است ( ۳۰ )

این کتاب بین سالهای ۶۹۵ - ۷۲۸ ه . ق تالیف ، و اخیرا باهتمام آقای نجیب مایل هروی بزور طبع آراسته گردیده است . تاریخ کتابت نسخه‌ای که مورد استفاده آقای مایل هروی قرار گرفته اواخر ماه رمضان سال ۷۲۸ هجری قمری است ( ۳۱ ) .

چنانکه دانستیم کلمة الله هي العليا در سال ۸۴۵ ه . ق کشته شده است . از اینرو بایستی گفت این رباعی ۱۱۷ سال پیش از کشته شدن کلمة الله هي العليا در کتاب "مناهج الطالبین و مسالك الصادقین" و بدون ذکر شاعر آن قید گردیده است . بر این اساس بطور قطع و یقین این رباعی از دختر فضل نیست .

سراینده این رباعی و زمان سرایش آن نا معلوم است و فقط میتوان گفت شیوای سخن عطار در آن نهفته است ( ۳۲ ) .

بایسته سخن آنکه امیر علیشیر نوائی در کتاب "مجالس-النفائس" که زمان تالیف آن ۸۹۶ ه . ق است دو بیت فوق را از دختری دانسته و گفته است :

" و این نیز شعر دختری است : در مطبخ عشق . . . " ( ۳۳ )

و بالاخره آنکه محمد علی تربیت در کتاب "دانشمندان

آذربایجان " ، بدون ذکر مأخذ ، این رباعی را از دختر فضل دانسته است .

در ادامه آنچه گذشت بایستی بگوئیم ، نویسندگان معاصر آنجا که از دختر فضل یاد کرده‌اند ، این رباعی را در بیشترین موارد بنقل از " دانشمندان آذربایجان " ، و در مواردی نیز بنقل از " روضات الجنان " از دختر فضل دانسته‌اند (۳۴) . ولیکن بنا بر آنچه گذشت قول آنان از سندیت خارج و فاقد اعتبار است .

لازم به تذکر است یحیی آرین پور در کتاب " از صبا تا نیما " (۲۵) و دکتر ذبیح الله صفا در کتاب " تاریخ ادبیات در ایران " (۲۶) ، رباعی فوق را به سرمد کاشانی نسبت داده‌اند . و حال آنکه می‌دانیم سرمد کاشانی در سال ۱۰۷۰ یا ۱۰۷۲ کشته شده است (۳۷) و این در حالی است که سه قرن و نیم پیش از کشته شدن سرمد کاشانی در کتاب " مناہج الطالبین و مسالک الصادقین " این رباعی بدون قید نام شاعر ذکر گردیده است (۳۸) .

در کتاب " روضه اطهار " ، تالیف حشری تبریزی که تاریخ نگارش آن ۱۰۱۱ هجری قمری است (۳۹) گوید :

" گویند وی [ پیر ترابی ] ، دختر پیر فضل‌الله نعیمی (۴۰) را داشته ، و آن دختر ولیه روزگار خود بوده و شعر را نیک می‌گفته و اشعار محققانه از وی شهرت دارد . از آن جمله ترجیعی (۴۱) است که سر بندش این است :

این همه طمطراق کن فیکون شمه‌ای نیست پیش اهل جنون " (۴۲)

هلموت ریتر از چاپ سنگی " روضه اطهار " که در تبریز بسال ۱۳۰۳ صورت گرفته گرفته خبر داده (۴۳) و از صفحه ۷۱ آن چنین نقل نموده است :

" و بعضی گویند که وی [ پیر ترابی ] دختر میر فضل‌الله نعیمی را داشت و آن دختر ولیه زمان بوده و بر خلاف پدر شعر را نیکو می‌گفته و اشعار محققانه از وی شهرت دارد . از آن جمله ترجیعی است که سر بندش این بیت است ، فرد :

این همه طمطراق . . . " (۴۴)

علیرغم آنچه صاحب روضه اطهار در خصوص کلمه‌الله‌هی‌العلیا آورده که اشعار محققانه از وی شهرت دارد ، چنانکه دیدیم خود بیش از يك بیت از اشعار وی را ارائه نداده است و این خود محتملاً می‌تواند بنا بر ایجاز سخن بوده باشد زیرا این کتاب در تمام موارد صورت موجز بخود دارد . از اینرو احتمال آن می‌رود که در آن ایام اشعاری منسوب به دختر فضل زبانزد خاص و عام بوده باشد .

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که شیخ آقا بزرگد تهرانی در " الذریعه " این بیت را از فضل‌الله نعیمی دانسته و گفته است :

" کلمه‌الله‌هی‌العلیا دارای اشعاری عرفانی است . وی این ترجیع بند پدرش را استقبال کرده است که :

این همه طمطراق . . . " (۴۵)

همچنین مترجم " آغاز فرقه حروفیه " جناب آقای حشمت مؤید در پاورقی صفحه ۵۲ کتاب مذکور در اشاره به بیت سابق‌الذکر گوید :

" در دیوان نسیمی ترجیع بندی هست با همین سریند ، ولی  
آخر آن جنون است نه فنون . " (۴۶)  
با جستجویی که مولف در دو اظهار نظر فوق نمود ، هیچ  
شاهدی بر صحت اقوال فوق نیافت . زیرا در دیوان نسیمی (۴۷) و  
دیوان نسیمی (۴۸) چنین ترجیع بندی دیده نمی‌شود .

پانویست های بخش سوم :

- ۱ - محرم نامه ، سید اسحق . آمده در مجموعه رسائل حروفیه ، ص ۲۳
- ۲ - عماد الدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) ، حمید آراغلی ،  
ص ۱۶ - ۱۷
- ۳ - رك : بخش نخست کتاب حاضر ، ص ۲۰ و ۲۱
- ۴ - رك : شرقیات مجموعه‌سی ، شماره دوم ، استانبول ، ۱۹۵۸ ، ص ۵۲ - ۶۲  
( Sharkiyat Macmuasi II, Istanbul, 1958 )  
بنقل از : تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، محمد جواد مشکور ، ص ۶۹۳
- ۵ - عماد الدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) ، ص ۱۶ - ۱۷
- ۶ - پیشین ، ص ۱۷
- ۷ - این کتاب نظر به اینکه مآخذ خود را ذکر ننموده است ، فاقسد ارزش  
علمی و تحقیقی است .
- ۸ - کتاب محرم نامه ، تالیف سید اسحق استرآبادی است . این کتاب  
همراه با چند کتاب دیگر حروفی تحت عنوان : " مجموعه رسائل حروفیه "

۱۸ - آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حشمت مؤید ، ص ۵۱

۱۹ - پیشین ، ص ۵۱ - ۵۲

۲۰ - رك : كرسى نامه على الاعلى ، بنقل از : واژه نامه گرکانی ، ص ۲۹۲

۲۱ - رك : تاريخ ادبى ايران ( از سعدى تا جامى ) ، ادوارد براون ، ترجمه : على اصغر حكمت ، ص ۵۶۶ - ۵۶۷

۲۲ - رك : روفاات الجنان و جنات الجنان ، حافظ حسين كربلاشى .  
تمحيح و تعليق : جعفر سلطان القراشى ، جزء اول ، ص ۴۷۹

۲۳ - حافظ حسين كربلاشى بسال ۹۹۷ هـ . ق وفات يافته است .

۲۴ - روفاات الجنان ، پیشین ، ص ۴۷۸

۲۵ - پیشین ، ص ۴۷۸ - ۴۷۹

۲۶ - رك : پیشین : ص ۴۷۸ تا ۴۸۰

۲۷ - پیشین ، ص ۲۸۰

۲۸ - تاريخ تبريز تا پايان قرن نهم ، محمد جواد مشكور ، ص ۶۹۷

۲۹ - روفاات الجنان ، حافظ حسين كربلاشى ، ص ۴۷۸

۳۰ - رك : مناهاج الطالبين و مسالك الصادقين ، سيد محمد بخارى ،

بتصحيح كلمان هوارت فرانسوى در سال ۱۹۰۹ در هلند بطبع رسیده است .  
آنچه كه از صفحه ۴۴ كتاب محرم نامه بر مى آيد ، شروع و آغاز تاليف آن  
بسال ۸۲۸ هجرى قمرى بوده ، و در سال ۸۳۱ نيز تاليف آن صورت پايانى  
بخود نگرفته است .

۹ - كتاب محرم نامه . در كويش استرآبادى نوشته شده است . نقل  
قولهاى آمده از اين كتاب تحرير مجدد است و نى نوشتارى نيست .

۱۰ - محرم نامه ، ( مجموعه رسائل حروفيه ) ، ص ۲۳

۱۱ - واژه نامه گرکانی ، دكتور صادق كيا ، ص ۱۰

۱۲ - متاسفانه دكتور صادق كيا ، عليرغم دقتى كه در ذكر مأخذ خود نموده  
است ، مأخذ مثنويهاى را كه از سيد اسحق آورده ذكر ننموده است .

۱۳ - دكتور جواد مشكور ، لقب كلمة الله هى العليا را قرة العين دانسته  
است و حال آنكه مى دانيم قرة العين در اينجا بمعناى نور چشم است و چنين  
لقبى از بيت مذكور مستفاد نمى شود .

رك : تاريخ تبريز تا پايان قرن نهم ، دكتور جواد مشكور ، ص ۶۹۸

۱۴ - واژه نامه گرکانی ، ص ۲۸۴ - ۲۸۵

۱۵ - محرم نامه ، ( مجموعه رسائل حروفيه ) ، ص ۲۲

۱۶ - پیشین ، ص ۲۹

۱۷ - پیشین ، ص ۳۰

۳۱ - کاتب نسخه، تاریخ کتابت را چنین آورده: "وقع الخراخ منه و انتهى الى آخره في اواخر شهر الله المبارك رمضان من شهر سنة ثمان و عشرين و سبعمائة" (رك: مناهج الطالبين، ص ۳۴۲)

۳۲ - عطار نیشابوری رباعی‌ای نیز با سبغ و سیاق رباعی فوق دارد: آنجا که کویید:

گر مرد رهی میان خون بایسد رفت از پای فتاده سرنگون باید رفت  
تویای براه در نه و هیج میرس خود راه بکوییدت که چون باید رفت

۳۳ - مجالس النفائس، امیر علیشیر نواشی، بسعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، ص ۳۵۰

۳۴ - از جمله کتابهای معاصرین که رباعی فوق را بنام دختر فضل به ثبت رسانده‌اند، از کتب ذیل میتوان یاد نمود:

۱ - لغتنامه دهخدا، حرف ح، ذیل (حروفیان)، ص ۴۸۱

۲ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۶۹۷

۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء، دکتر سید ضیاءالدین سجادی

ص ۶۳

۴ - واژه نامه گرکانی، دکتر صادق کیا، ص ۲۷

۳۵ - رك: از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج ۲، ص ۳۶۵

۳۶ - رك: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، بخش دوم، ص ۱۲۲۹

۳۷ - ولادت سرمد بر مولف معلوم نگشت. ولیکن می‌دانیم وی در سال

۱۰۴۲ هجری قمری از راه دریا به شهر تنه در هند رفته و سرانجام نیز در عهد اورنگ زیب بفتوای فقیهان به قتل رسیده است (ربیع الثانی سال ۱۰۷۰ و بقولی ۱۰۷۲ ه. ق)

۲۸ - در برخی از کتب، رباعی فوق را با کمی تغییرات و با انتساب آن به سرمد کاشانی، بدین صورت آورده‌اند:

در مسلخ عشق جز نکورا نکشند رویه صفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادق ز مردن مه‌راس مردار بود هر آنکه او را نکشند

۳۹ - روضه اظهار بسال "روضه" که در شمارش ابجد برابر با ۱۰۱۱ است تالیف گردیده.

۴۰ - در متن مأخذی که در اختیار داشته‌ایم و در پانویس ۴۲ از آن سخن خواهیم گفت، بجای نعیمی "نعمتی" آمده که بایستی آنرا خطای کاتب نسخه دانست.

ناگفته نماند صاحب "قاموس الاعلام" [ترکی] "نیسز ذیل" فضل حروفی" در پراکنش او را "فضل نعمتی" نوشته، که این می‌تواند خطای مطبعه و یا خطای مأخذ مورد استفاده بوده باشد. (رك: قاموس الاعلام [ترکی]، ج ۵، ص ۳۳۱۴)

همچنین ذبیح‌الله صفا در "تاریخ ادبیات در ایران" نعیمی را به اشتباه "نصیحی" نوشته است: "موسی این فرقه مردی است بنام فضل - الله نصیحی استرآبادی" (رك: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۶۱)، و نیز آقای صفا نه تنها نعیمی را "فضل‌الله نصیحی" نوشته، بلکه محمود پسیخانی را متخلص به "نعیمی" نوشته است، یعنی سراسر اشتباه و مخدوش بودن مضامین. "۰۰۰ آن مذهب نقطوی است که بوسیله مردی بنام محمود پسیخانی گیلانی متخلص به (نعیمی) پدید آمد." (رك: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۶۶)

۴۱ - در متن مأخذ مورد استناد "ترجیع" آمده که صحیح آن همان است که آوردیم .

۴۲ - رك : نسخه‌ی خطی "روضه اطهار" موجود در کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی در قم ( تحت شماره ۵۰۸۲ ) . آنچه را که نقل نمودیم در پشت برگ ۵۳ این نسخه آمده است . کاتب این نسخه ، تاریخ کتابت آنرا سال ۱۳۰۳ ثبت نموده است .

۴۳ - احتمال آن می‌رود ، چاپ سنگی روضه اطهار که در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در تبریز صورت گرفته ، از روی نسخه‌ی خطی سابق الذکر استنساخ شده باشد زیرا تاریخ کتابت نسخه‌ی خطی با تاریخ چاپ سنگی برابری دارد .

۴۴ - رك : آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۲ - ۵۳

۴۵ - رك : الذریعه ، ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی ص ۱۲۱۷

۴۶ - آغاز فرقه حروفیه ، ص ۵۳

۴۷ - رك : دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و عماد الدین نسیمی ؛ به اهتمام : پروفسور رستم علی اوف .

۴۸ - رك : پیشین ، و دیوان نسیمی با مقدمه و مقابله و تصحیح : حمید محمد زاده ، چاپ باکو .

بخش چهارم :

" آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمه الله هی العلیا یاد شده "

آثار و نوشته‌هایی که در آنها از کلمة الله هی العلیا  
یاد شده

در این بخش آنچه را که برخی از کتب در خصوص  
کلمة الله هی العلیا آورده‌اند، به ترتیب زمان تالیف آورده‌ایم .

۱ - محرم نامه :

قدیمی‌ترین منبعی که از کلمة الله هی العلیا یاد نموده ،  
کتابی است موسوم به " محرم نامه " ، تالیف سید اسحق .  
این کتاب بنا بر آنچه که از صفحه ۴۴ آن بر می‌آید در سال  
۸۲۸ هجری قمری نگارش آن آغاز گردیده ، و در سال ۸۳۱ تالیف آن  
صورت پایان بخود نگرفته است .  
کتاب محرم نامه برای اولین بار در سال ۱۹۰۹ میلادی ،



مطابق ۱۳۲۷ هجری قمری همراه با تعدادی از دیگر رسائل حروفی تحت عنوان "مجموعه رسائل حروفیه" بتصحیح و اعتنای کلمان هوارت، در شهر لایدن (لَیْدَن) هلند در مطبعه بریل بطبع رسیده است.

در محرم نامه چکیده و موجزی از اندیشه‌های حروفیان آمده (۱) و چنانکه گفتیم این کتاب قدیمی‌ترین منبعی است که از کلمه الله هی العلیا و در مواردی نیز از مقام جانشینی وی یاد نموده است.

برخی از مواضعی را که در این کتاب از کلمه الله هی العلیا یاد شده، در بخش سوم و در خلال مباحث خویش آورده‌ایم، از این‌روی از ذکر مجدد آن در میگذریم (۲).

## ۲- روّات الجنان و جنات الجنان :

این کتاب تالیف : حافظ حسین کربلائی است، و بنا بر تصریح صاحب "الذریعه" در سال ۹۷۵ هجری قمری تالیف‌گردیده است (رك : الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۷۹)

در این کتاب ذیل مزار پیر ترابی، از کلمه الله هی العلیا به تفصیلی بیش از آنچه در دیگر منابع آمده سخن گفته شده است :

"مرقد و مزار آن مستفیض از فیض ترابی، پیر ترابی رحمة الله در نویر در راهی که از بازارچه نویر بجانب سرکوچه دراز و میدان می‌روند، بدست راست مزاری است که مردم آنجا که می‌رسند استمداد همت می‌نمایند. چنین استماع افتداد که وی قصابی بوده، جذبه‌ای بوی رسیده، از خوف و خشیت الهی چندان گریه کرده که بجوار رحمت حق پیوسته، (فی مقعد صدق

عند ملیک مقتدر .)

[ در اینجا چند بیتی مثنوی آورده، و در ادامه گوید :

دختر مولانا فضل الله نعیمی حروفی که در زمان جهان‌شاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته‌اند در همان مزار مدفون است و این رباعی شعر اوست، رباعی :

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند

لاغر صفتان زشت خورا نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنچه او را نکشند

بیان این قضیه و وقوع این واقعه چنین واقع شده که در زمان سلطنت پادشاه مذکور طبقه حروفیه که منسوبند بمولانا فضل الله حروفی متخلص به نعیمی استرآبادی، پیر سید نسیمی شاعر بیضاوی که وی را [ فضل الله نعیمی حروفی را ] میرزا میرانشاه پسر امیر تیمور کورگان در روز پنجشنبه سادس شهر ذی‌قعدة سنه ست و تسعین و سبعمائه بقتل آورد و قبر وی در الکای النجق نخجوان است در قریه خانقاه که مدفن حضرت شیخ ابونصر النجفی است قدس سره، نشو و نمای تمام یافتند و بزرگ ایشان مولانا یوسف نامی بود و دختر فضل الله نیز عمده آن جماعت بود و این طبقه مشهور به اباحت و تزندق‌اند و در هیچ زمان ظاهر نمی‌توانند شد، احياناً در آن زمان آنچنان شده بود که فی‌الجمله اظهار طریق خود می‌کردند و با پادشاه مذکور نیز گاهی صحبت می‌داشته‌اند و بی آن نبوده که صحبت ایشان را اثری بوده، خصوصاً در نهاد بی بنیاد عوام کالانعام. این معنی گوش زد علمای اسلام و ائمه انام اقوی الله قوائم الملة الزهراء باحکامهم و ارسی دعائم الشریعة

الغراء بوفور اهتمامم گشته در فکر این قضیه افتاده‌اند ، احیانا پادشاه مذکور را ظاهرا بعلماء توجه تامی بوده و اتفاقا عبورش به قریهٔ نیل از اعمال انزاب واقع شده ، مولانا محمد نامی تیلسی از علماء در کمال تقوی آنجا مسکن داشته ، پادشاه میل صحبت وی کرده و بخدمتش مشرف گشته در اثنای صحبت این حدیث را مولانای مذکور بر پادشاه خوانده : " قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الايمان بضع و سبعون شعبة فأفضلها قول لا اله الا الله و ادناها امانة الاذى عن الطريق و احياء شعبة من الايمان " و بضع از سه باشد تا ده و بعضی گفته‌اند از یکی باشد تا ده ، و بعضی گفته‌اند از سه باشد تا نه ، و فاء " فأفضلها " جواب شرط محذوف است و معنی حدیث والله اعلم راجع با این است که ایمان هفتاد و چند شعبه است و چون آنرا اجزاء و شعبه هست و فاضلتیست اجزای آن ، گفتن لا اله الا الله است و کمترین آن دور کردن چیزی است که رنج رساند چون خار و سنگ و کلوخ و استخوان و نجاست و مانند آن از راه و شرم شاخی است از ایمان ، مولانای مذکور این حدیث را خوانده و معنیش را خاطر نشان ( پادشاه نموده ) ، پادشاه فرموده که سلاطین با شوکت و عظمت تمام هرگاه عبور ایشان براهی واقع شود و اینها که مذکور شد در راه باشد اگر از اسب بزیر آید و باماطه آنها مشغول گردد در شأن سلطنت قصور و فتور پیدا شود و اگر نکنند بمضمون این حدیث عمل نکرده باشد ، مولانا فرمود که حدیث نسبت بهر شخصی مضمونی دارد ، سلاطین بایست که راه دین را از خار و سنگ و کلوخ و نجاست و زندقه و بدعت و اباحت و کفر پاک کنند ، در این ولا طبقهٔ حروفیه را گویند ظهور کرده‌اند و از ایشان باسلام و اهل آن مضرت و شکست تمام رسیده و می‌رسد و بد نامی آن تا قیام قیامت بر گردن شماست بایست که شما دفع این طایفهٔ مفسد نمایید ، یک مرتبه این معنی گوش زد پادشاه شده تا

آخر علما غلو کرده ، فتواها نوشتند که دفع این طبقه واجب است و اگر پادشاه در این امر اهمال و امهال ورزد دفع او نیز باید کرد و از علمای آن زمان مولانا نجم الدین اسکویی علیه الرحمة که در کمال امانت و دیانت و تقوی و فتوی بود و پادشاه را اعتقاد تمام بوی ، در این ماده ملاحظه تمام داشت که خون جمع کثیری را ریختن آیا چه حال داشته باشد ؟ و مشار الیه حکم بر قتل آن جماعت ننوشته بود و پادشاه نیز بواسطه همین در آن امر اهتمام نمی‌کرد و بسوف و لعل می‌گذراند ، گویند در آن زمان مجذوبی بود و سالها بود که سرخاب کنج اعتزالی اختیار کرده و هرگز عبورش بشهر نیفتاده و جمیع مردم را به باطن و کرامت ولایت وی اعتقاد تمام ، در خلال این قیل و قال صباحی به تبریز تشریف آورد و منزل مولانا نجم الدین را پیدا کرده خود را به آنجناب رساند در غایت گرمی و حدت و شدت خطاب بوی کرد که حضرت را امشب در واقعه دیدم فرمودند که برو به نجم الدین بگو حکم بر قتل این جماعت کند که اینها مخرب دین‌اند و ویران کننده بنیان اهل یقین ، گویند که مولانا نجم الدین که این را شنید گریه بسیار کرد و حکم بقتل ایشان نمود قریب به پانصد کس را کشتند و سوختند ، گویند بسیار از آنها بواسطه مصاحبت و مصادقت آن طبقه بباد فنا رفتند .

[ در اینجا چند بییتی مثنوی آورده ، و در ادامه گوید : ]

مخفی نماند که در مادهٔ میر فضل الله نعیمی اکثر اهل حق و حقیقت بر این‌اند که در وی قصوری نبوده و مشار الیه در کمال تعبد و تزهده و نان کس نمی‌خورده ، خود طاقیه دوزی می‌کرده و از آن کسب چیزی حاصل می‌نموده و صرف معاش می‌کرده ، غایتش اینکه معرفت وی را معتقدانش نفهمیده‌اند ، در اباحت و زندقه و الحاد افتاده‌اند ، اعاذنا الله من شرالاشرار بالنبسی و آله الاطهار . " (۳)

## ۳- مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند رحمهم الله

آقای جعفر سلطان القرائی در مقدمه‌ای که بر کتاب روضات الجنان حافظ حسین کربلائی نگاشته در خصوص این کتاب چنین آورده :

"این کتاب را شخص مجهولی که ظاهراً معاصر شاه عباس اول یا پدرش سلطان محمد از ملوک صفویه بوده [ از کتاب روضات الجنان ] تلخیص کرده است . نسخه عکسی این خلاصه در ضمن مجموعه‌ای که باهتمام آقای مجتبی مینوی از نسخ مخطوطه ترکیه تهیه شده است در کتابخانه ملی تهران موجود است و بنام مزارات اولیای تبریز معرفی می‌شود . " (۴)

ناگزیر از بیان این مطلب هستیم که آقای احسان طبری در کتاب "جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران" آنجا که از حروفیه سخن می‌گوید ، ذیل "حروفیه در دوران میرانشاه" با استناد به این کتاب چنین می‌نویسد :

"در [ کتاب ] مزارات تبریز در باره فرقه حروفیه آمده است : ( این طبقه مشهور به اباحت و تزندقند و در آن زمان با پادشاه خیلی اختلاط داشته‌اند . مردم باین قوم بسیار گرویده بودند . آخر علما هجوم کرده ، فتواها نوشتند که شرعاً خون این قوم را باید ریخت و اگر پادشاه احتمال کند ، دفع پادشاه نیز فرض است مولانا نجم الدین اسکوی که از گزیده علماست در نوشتن فتوی به قتل این جماعت ملاحظه نموده نداد . پادشاه معتقد به فتوای وی بود . گویند در آن زمان مجذوبی بود در کوه سرخاب که هرگز به شهر عبور نمی‌کرد . در خلال این حال روزی مجذوب در کمال حدت بشهر آمد و بخانه مولانا نجم الدین رفت و از روی عتاب تمام کفت

که حضرت رسالت پناهی ( صلعم ) امشب به واقعه من آمد و فرمود که برو به نجم الدین بگو که حکم به قتل این جماعت کن که اینها مخرب دینند . چون مولانا این سخن شنید گریه بسیار کرد و حکم قتل فرمود . گویند قریب به پانصد کس کشتند و سوختند . و اهل حقیقت بر اینند که در فضل الله نعیمی فتوری نبود و در کمال تزهّد بود و نان کسی نمی‌خورد و به طاقیه دوزی اوقات می‌گذرانید . " (۵)

آقای احسان طبری سپس بی‌توجه به اینکه آنچه که از کتاب مزارات گزارش می‌دهد مربوط به عهد جهانشاه قراقویونلوسست و نه عهد میرانشاه ، چنین توضیح و تفسیر می‌نمایند که :

"از این شرح جالب ( مزارات تبریز ) چند چیز فهمیده می‌شود :

۱- حروفیه ( مانند زمان کوات ساسانی که با مزدکیان رابطه نزدیک داشت ) با میرانشاه روابط نزدیک داشتند . شاید میرانشاه می‌خواست است از آنها برای تضعیف روحانیت ، چنانکه شیوه‌ی متداول در ایران بوده است ، استفاده کند .

۲- مانند همان دوران که موبدان اعمال فشار کردند ، این بار نیز علما جنجال برداشتند و پیروان مردی را که از راه طاقیه (کلاه) دوزی ارتزاق میکرد و به زهد و ورع معروف و تمام عمر در شروان زیسته ، در شهر هرات به "اباساحه" و "زندقسه" و "اعتقاد به تناسخ" منسوب و بیا متهم کردند یعنی تقریباً همان اتهامات دوران مزدک را تکرار کردند . در برخی منابع به حروفیه مجاز شمردن شرب شراب ، ضرورت اعتراف بگناه در مقابل بابا ( مقام روحانی ) نسبت داده شده که آنها بقصد درآمیختن نظریات آنها با مسیحیان و برانگیختن جماعت عوام علیه آنان است .

۳- مهمترین عالم وقت ( مولانا نجم الدین اسکوی ) از راه صداقت یا سالوسی زیر بار فشار نرفت تا آنکه مجذوبی خواب نما شد و پس از این صحنه سازی مولانا فتوی داد و پانصد نفر در شهر هرات کشته یا محروق گردیدند . " ( ۶ )

قول آقای احسان طبری سراسر آشفتگی و بیراهگی است . و اما نکته دیگر آنکه آقای ابوذر ورداسبی در کتاب "نمد پوتان" با استفاده از کتاب آقای احسان طبری ، و با انجام اندک تغییراتی در متن توضیحی آقای طبری ، و از جمله مرتبط نمودن آن به عهد جهانشاه ، مطالب فوق را عینا و بدون ذکر مأخذ نقل نموده است . ( ۷ )

#### ۴- احسن التواریخ :

این کتاب تالیف حسن روملو ست و پایان تحریر آن بسال ۹۸۵ هجری قمری است . حسن روملو در این کتاب ، ضمن وقایع سال ۸۴۵ ، از کشتار حروفیان تبریز به پیشوائی کلمة الله هی العلیا چنین یاد کرده است :

" در این سال ، جهانشاه پادشاه جمعی از حروفیان را که در بلده نادره تبریز بودند ، بعد از مناظره به قتل آورد . " ( ۸ )

دکتر عبدالحسین نواشی در حواشی و تعلیقاتی که بر آخر کتاب احسن التواریخ افزوده ، در توضیح بیان روملو چنین گوید : " غرض کشتاری است که جهان شاه ترکمان از حروفیه تبریز کرد . محرک وی در این سیاه کاری دسایس و تحریکات ملا محمد

تیلی بود . ریاست حروفیه آن شهر با دختر فضل الله استرآبادی ( پیشوای مقتول و مدفون در النجیق نخجوان روز پنج شنبه ۶ ذی القعدة سال ۷۹۶ هـ ) بود و مردی به نام مولانا یوسف . برای شرح این کشتار و تمهیدی که مخالفین چیدند تا پانصد نفر بیگناه را به آتش و خون بکشند رجوع شود به روضات الجنان حافظ کربلائی ص ۴۸۱- ۴۷۹ " ( ۹ )

#### ۵- روضه اطهار :

این کتاب تالیف ملا محمد امین حشری تبریزی است و زمان تالیف آن مطابق با حروف " روضه " سال ۱۰۱۱ هجری قمری است . آقای جعفر سلطان القرائی ، این کتاب را خلاصه و برگرفته‌ای از بخش مزارات روضات الجنان حافظ حسین کربلائی دانسته است و البته برخی اضافات را نیز قائل شده‌اند . ( ۱۰ ) در پشت برگ ۵۳ از نسخه خطی روضه اطهار موجود در کتابخانه عمومی آیه‌الله نجفی مرعشی در قم چنین آمده است :

" مزار فیض آثار پیر ترابی در محله نوبر در جنب شارع واقع است . چون مردم بدین موضع میرسند بی اختیار از روح آن بزرگوار طلب استعانت می‌کنند . گویند وی قصاب بوده ، به یکبار جذب [ ای ] از جذبات الهی شامل حال سعادت مآلش شده از خوف چندان گریه می‌کند که هلاک می‌شود . گویند وی دختر پیر فضل الله نعمتی ( ۱۱ ) را داشته ، و آن دختر ولیه روزگار خود بوده و شعر را نیک می‌گفته ، و اشعار محققانه از وی شهرت دارد . از آن جمله ترجیع [ ترجیعی ] است که سریندش این است :

این همه طمطراق کن فیکون شمه [ ای ] نیست پیش اهل فنون  
وی نیز در جنب زوج بزرگوار خود مدفون است و به یمن همت  
وی صاحب اینحال شده . " ( ۱۲ )

#### ۶- دانشمندان آذربایجان :

این کتاب تالیف محمد علی تربیت است و چاپ اول آن بسال  
۱۳۱۴ شمسی بوده است .

دانشمندان آذربایجان علیرغم آنکه از کتابهای متاخرین  
بشمار می آید و در خصوص دختر فضل ( کلمة الله هی العلیا ) نیز  
عبارتی کوتاه و موجز بیش نیاورده ، مع الوصف آنجائی که  
نویسندگان معاصر از دختر فضل یاد کرده اند ، بیشتر به این کتاب  
استناد جسته اند ( خواه با ذکر مأخذ و خواه بدون ذکر مأخذ )  
در این کتاب می خوانیم :

" دختر فضل الله و یوسف نامی در عهد جهانشاه خان دوباره  
علم ترویج حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی قریب  
به پانصد نفر کشته شدند و این رباعی از دختر فضل الله است :  
در مطبخ عشق جز نکورا نکشند  
لاغر صفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز  
مردار بود هر آنچه او را نکشند " ( ۱۳ )

#### ۷- لغتنامه دهخدا :

لغتنامه دهخدا ، ذیل " حروفیان " ، و در زیر تیتسر

( دین حروفی پس از فضل ) ، چنین گوید :

" . . . دختر فضل الله و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان  
دوباره علم حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی نزدیک  
پانصد تن کشته و سوخته شدند . و این رباعی از آن دختر است :  
در مطبخ عشق . . . " ( ۱۴ )

لغتنامه دهخدا در زیر نوشت رباعی فوق چنین آورده :  
" در مزارات تبریز در ذکر مزار پیر ترابی داماد فضل ، این  
رباعی را باین دختر نسبت داده است . ( مجله دانشکده ادبیات ،  
س ۲ ، ش ۲ ، ص ۴۰ ) " ( ۱۵ )

#### ۸- الذریعه الی تصانیف الشیعه :

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، صاحب کتاب الذریعه ، در پاورقی  
صفحه ۱۲۱۲ ، از جلد ۹ گوید :

" قال فی " روضة الاطهار ، ص ۷۲ " لحشری تبریزی ، ان پیر  
ترابی المدفون ب " نوبر " جنب الشارع ، کان قصابا و کان صهر  
فضل الله الاسترآبادی علی بنته الشاعره الملقبه " کلمة الله هی-  
العلیا " و کانت ولیة ، لها اشعار عرفانیه و قد تتبع " ترجیع بند "  
لوالدها و الترجیع :

این همه طمطراق کن فیکون شمه ای نیست پیش اهل فنون  
و قد قتلت البنت هذه فی مقتلہ خمسمائة شخص من الحروفیه  
و احراقهم فی اوائل القرن التاسع بحکم جهانشاه قره قویلو و  
بفتوی من العلماء و منهم نجم الدین الاسکوئی المتوفی بتبریز  
۸۷۹ کما فی مزارات تبریز ، فدفنت عند زوجها . و لهذه البنت

ابن ، اسمه الخواجه عضدالدین قتل فی وقعة اغتیال شاهرخ بهرات  
بید احمد لر فی ۸۳۰ " (۱۶)

#### ۹ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم : محمد جواد مشکور در این کتاب گوید :

"در زمان جهانشاه بن قرا یوسف دختر فضل الله و مردی  
بنام یوسف در تبریز به ترویج طریقه حروفی پرداختند و جمع  
کثیری از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به ایشان بگرویدند و  
فتنه بزرگی بر پا شد و عده ای قریب پانصد تن کشته شده و یا آنان  
را به آتش بسوختند و آتش فتنه فرو نشست .

حافظ حسین کربلائی در شرح این واقعه در مزار پیر ترابی  
واقع در راهی که از بازارچه نویر بجانب سرکوچه دراز و میدان  
میروند می نویسد : ..."

[ محمد جواد مشکور در اینجا نقل قول روضات الجنان را که  
ما پیشتر ذکر نمودیم می آورد . (۱۷) ]  
مشکور در ادامه می نویسد :

"ظاهرا دختر او [ فضل ] که بامر جهانشاه در تبریز کشته  
شده کلمة العلیا ( کلمة الله هی العلیا ) و نیز قره العین لقب  
داشته است . " (۱۸)

#### ۱۰ - آغاز فرقه حروفیه :

آغاز فرقه حروفیه، تالیف هلموت ریتز، ترجمه : حشمت مؤید.  
هلموت ریتز در این نوشته گوید :

" در کتاب محرم نامه تالیف سید اسحق ، که بیشتر به  
دوره های نبوت و ولایت و الوهیت فضل و بالتبع بمسأله جانشینی  
او اختصاص دارد غالباً از زنی با عنوان کلمة الله هی العلیا سخن  
می رود . وی قائم مقام و وصی فضل خوانده شده است ولی دارای ولایت  
نیست ، چه آن بوجود فضل ختم گردیده است .

در يك جای دیگر کتاب ، ( مجموعه رسائل حروفیه ، پائین  
ص ۳۳ ) و نیز در یکی از مثنویهای سید اسحق ( واژه نامه گرگانی  
ص ۱۸۵ ) آمده که این انتصاب را فضل شخصاً در وصیت نامه اش  
نوشته است . ولی در وصیت نامه موجود چنین چیزی دیده نمی شود  
در صفحه ۲۹ - ۳۰ مجموعه رسائل مسأله جانشینی مطرح گردیده  
است و از سیاق کلام چنین بر می آید که کلمة الله هی العلیا دختر  
فضل بوده است . مولف در صفحه ۵۴ می نویسد که فلان مطلب  
را وی از این دختر شنیده است و در یکی از مثنویهای خود از او  
تجلیل فراوان می کند و می گوید که جلیس وی بوده است . ظاهراً  
تنها سید اسحق است که مقام این دختر را بیش از اندازه مدح  
می نماید و گر نه در جایی دیگر ذکری از او نیست .

[ ۰۰۰ ] تربیت مدعی است که يك دختر فضل با مردی یوسف  
نام در تبریز شورش حروفیان را بر پا کرده است و همو دو بیت  
از این دختر نقل می کند . تحقیق در صحت و سقم قول تربیت نظر  
بآنکه مأخذ خود را ذکر نکرده است ممکن نیست . اگر این روایت  
درست باشد میتوان قبول کرد که دختر مزبور همین کلمة الله هی -  
العلیا می باشد . [ از این اظهار نظر آقای هلموت ریتز معلوم  
می گردد که وی به مناسبتی چون روضات الجنان ، و مزارات تبریز  
دسترسی نداشته و البته در مأخذ وی نیست از این دو کتاب یادی  
نیامده است . هلموت ریتز در ادامه گوید : ]

بنا بر پاره ای روایات يك دختر فضل در تبریز مدفون است ،

شوهر وی قصاب بوده و بعداً در زمرة اولیاء در آمده است . دکتر صادق کیا در تهران توجه مرا بموضع ذیل از کتاب روضه اطهار تالیف حشری التبریزی الانصاری بسال " روضه " ( ۱۰۱۱ هجری ) معطوف ساخت که می نویسد ( تبریز ، چاپ سنگی ۱۳۰۳ ، ص ۷۱ ) : [ هلموت ریتر در اینجا بنقل آنچه که ما نیز از روضه اطهار آوردیم می پردازد . ] ( ۱۹ )

#### ۱۱ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی :

تالیف : سعید نفیسی .

" دختر فضل الله و یکی از مریدانش یوسف نام در زمان جهانشاه دوباره در تبریز بنای دعوت را گذاشتند ولی ایشان و مریدانش گرفتار شدند و نزدیک به پانصد تن از ایشان را کشتند . این دختر شاعر بوده است . " ( ۲۰ )

#### ۱۲ - آثار باستانی آذربایجان :

عبدالعلی کارنگ در کتاب آثار باستانی آذربایجان ، جلد اول :

( آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز ) ، گوید :

" صاحب روضات الجنان می نویسد : ( مزار پیر ترابی در نوبر ، در راهی که از بازارچه نوبر به جانب سرکوچه دراز و میدان می روند به دست راست است که مردم آنجا می رسند و استمداد همت می نمایند . . . دختر مولانا فضل الله نعیمی حروفی نیز که در زمان جهانشاه پادشاه با جمع کثیری از حروفیان کشته شده در

در همان مزار مدفون است . )

مشخصات این نوشته نشان می دهد که مدفن پیر ترابی و دختر فضل الله نعیمی در همین حوالی بوده . " ( ۲۱ )  
" سر راه بازارچه نوبر به میدان مقصودیه ، روبروی کوچه پیر ، در اینجا مقبره ای است که بقعه ای به ابعاد سه در چهار و نیم متر دارد . " ( ۲۲ )

#### ۱۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء :

تالیف : سید ضیاء الدین سجادی .

" از حوادث مهم در محله سرخاب و چرنداب ظهور پیروان فرقه اهل الحق است که در زمان جهانشاه بن قرا یوسف اتفاق افتاده و پس از کشته شدن فضل الله استرآبادی بدست میرانشاه پسر امیر تیمور گورکان در ششم ذیقعدة سال ۷۹۶ ه . ق . دختر فضل الله و مردی بنام یوسف در تبریز به اشاعه طریقه حروفیه پرداختند و گروه بسیار از مردم دو محله سرخاب و چرنداب به آنان گرویدند و فتنه ای عظیم بر پا شد و عده ای نزدیک به پانصد تن در این میان کشته و سوزانده شدند .

حافظ حسین به یک رباعی از دختر فضل الله و محل قبر او در جای مقبره پیر ترابی در راهی که از بازارچه نوبر به جانب سرکوچه دراز است ، اشاره می کند و می نویسد : " ( ۲۳ )  
[ وی آنگاه مواضعی از کتاب روضات الجنان را بر می شمرد . ] ( ۲۴ )

## ۱۴ - تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در

قرن هشتم هجری :

تالیف : عبدالرفیع حقیقت .

" بطوریکه نوشته‌اند دختر فضل الله نعیمی استرآبادی، رهبر و پیشوای فعال نهضت حروفیان و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان تیموری دوباره علم جنبش حروفیان را در تبریز بر افراشتند، ولی متاسفانه با جمعی نزدیک به پانصد تن کشته و سوخته شدند. " (۲۵)

عبدالرفیع حقیقت در زیر نوشتی که بر نوشته فوق آورده چنین بیان داشته است :

"بی تردید با کشته و سوخته شدن پیکر این زن شاعر ایرانی میتوان او را ژاندارک ایران نامید . فصیح احمدخوافی مولف مجمل فصیحی در باره قیام حروفیان در سال ۸۲۰ هجری که منجر به کارد زدن شاهرخ تیموری بوسیله احمد لیر در جامع هرات گردید ، از قتل و سوختن عضد دختر زاده مولانا فضل الله استرآبادی رهبر جنبش حروفیان صحبت میدارد و بدین ترتیب روشن می‌شود که بعد از کشته و سوخته شدن دختر زاده فضل‌الله استرآبادی در هرات مادرش رهبری جنبش را بر عهده گرفته و سرانجام همانطور که نوشته شد در تبریز دستگیر شده و به قتل رسیده است و سپس پیکرش در آتش سوخته شده است. " (۲۶)

## ۱۵ - نمد پوشان :

تالیف : ابوذر ورداسبی .

" دختر فضل الله و یوسف نامی در زمان جهانشاه خان دوباره علم حروفیان را در تبریز بلند کردند ولی با جمعی نزدیک به پانصد تن کشته و سوخته شدند . این رباعی از آن دختر است :

در مطبخ عشق . . . " (۲۷)

وی آنگاه مواضعی از کتاب مزارات تبریز را که پیشتر در ضمن کتاب آقای احسان طبری آوردیم ، آورده است . (۲۸)

و در توضیح گفته است : " از این شرح جالب ( مزارات ) چند چیز فهمیده می‌شود : ۱ - حروفیان . . . "

ابوذر ورداسبی در ادامه رونوشتی از اظهار نظرهای آقای احسان طبری را بدون ذکر مأخذ آورده . بدین معنی که وی نوشتار صفحه ۳۲۷ از کتاب " جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران " نوشته : احسان طبری را با اندک تغییراتی و از جمله مرتبط نمودن آن به عهد جهانشاه ، بعنوان اظهار نظرهای خویش ذکر نموده است . (۲۹)

## ۱۶ - جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان :

تالیف : علی میر فطروس .

در این کتاب بجز نقل قول کتاب دانشمندان آذربایجان مطالب دیگری ذکر نگردیده . (۳۰)



" و نیز در سال ۸۴۶ هـ . ق (۳۱) دختر فضل الله استرآبادی در تبریز همراه دیگر یاران خود دستگیر و بر سر دار رفت و سر به دار شد و سرود (۳۲) :

در مسلخ عشق جز نکورا نکشند  
روبه صفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادقی ز مردن مه‌راس  
مردار بود هر آنکه او را نکشند (۳۳) " (۳۴)

آژند آنگاه در پاورقی و در توضیح این رباعی گوید :

" این دو بیتنی را بعضی سروده سرمد کاشانی دانسته‌اند (۳۵) ولی حشری تبریزی (۳۶) و حافظ حسین کربلائی آنرا از دختر سید فضل الله استرآبادی (متخلص به نعیمی) دانسته‌اند . " (۳۷)

#### پانوشت های بخش چهارم :

-----

۱ - در برخی از کتب نقل قولهای بی‌ربطی در ارتباط با این کتاب آمده :  
الف : محمد رضا فشاهی در صفحه ۱۶۵ کتاب "تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتوئدالی ایران" چنین خبر داده است :  
"کتاب معروف آنان محرم نامه [ . . . ] در بین پیشه‌وران خرده‌پا و قشرهای پائین شهرها و روشنفکران دست به دست می‌گشت ."  
آقای فشاهی منبع خبر خود را ذکر ننموده ، و در جای دیگری نیز از این موضوع که در آن ایام کتاب محرم نامه دست به دست می‌گشته خبری در دست نیست . نقل قول وی را میتوان اظهار نظری بر سیاق اظهار نظرهای بی پایه و اساس برخی از خاورشناسان روسی تلقی نمود .

ب : ابوذر ورداسبی در کتاب "نمد پوشان" پاورقی صفحه ۴۴ به نقل از صفحه ۵۶ محرم نامه چنین گوید :  
" در کتاب محرم نامه تحریح رفته که باید اموال و ارزاق بتساوی میان مردم قسمت گردد ."  
راقم این‌طور با چنین موردی در این کتاب مواجه‌نگردید .

۲ - در خصوص کلمة الله هی العلیا رجوع کنید به کتاب محرم نامه ، صفحات ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۵ ، ۴۵  
همچنین به صفحات ۶۷ تا ۷۰ کتاب حاضر مراجعه شود .

۳ - روضات الجنان و جنات الجنان ، تالیف : حافظ حسین کربلائی  
تبریزی ، جزء اول ، تصحیح و تعلیق : جعفر سلطان القرائی ، ص ۴۷۸ تا ۴۸۱

۴ - رك : مقدمه جلد اول از کتاب روضات الجنان ، ص ۲۶

۵ - جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران ، احسان طبری ، ص ۲۳۷

۶ - پیشین .

۷ - رك : نمد پوشان ( تحلیلی کوتاه از نهضت حروفیان ) ، ابوذر ورداسبی

ص ۶۴

۸ - احسن التواریخ ، حسن روملو ، باهتمام : عبدالحمین نوائی ، ص ۲۴۶

۹ - پیشین ، بخش حواشی و تعلیقات ، ص ۶۹۰

۱۰ - رك : مقدمه جلد اول از کتاب روضات الجنان ، ص ۳۶

۱۱ - صحیح آن نعیمی است ، و آوردن نعمتی اشتباه کاتب است . جهت  
اطلاعات بیشتر رجوع کنید : پانوش ۴۰ از بخش سوم .

۱۲ - رك : نسخه‌ی خطی " روضه اظہار " موجود در کتابخانه آیه الله  
نجفی مرعشی در قم ( تحت شماره ۵۰۸۲ ) . به پشت برگ ۵۳ این نسخه  
مراجعه شود .

۱۳ - دانشمندان آذربایجان ، محمد علی تربیت ، ص ۳۸۸

۱۴ - رك : لغتنامه دهخدا ، شماره مسلسل ۴۸ ، شماره حرف ( ج ) : ۵ ،

ص ۴۸۱

۱۵ - پیشین .

۱۶ - الذریعه : ج ۹ ، بخش ۴ ، پاورقی ص ۱۲۱۷

۱۷ - تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ، محمد جواد مشکور ، ص ۶۹۷

۱۸ - پیشین : ص ۶۹۸

۱۹ - آغاز فرقه حروفیه ، هلموت ریتر ، ترجمه : حشمت مؤید ، ص ۵۱ - ۵۲

۲۰ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، سعید نفیسی ، ج ۲ ،  
ص ۷۶۵

۲۱ - آثار باستانی تبریز ، جلد اول : آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز  
عبدالعلی کارنگ ، ص ۱۲۸

۲۲ - پیشین ، ص ۱۲۵

۲۳ - کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء ، سید ضیاءالدین سجادی ،  
ص ۶۲ - ۶۳

۲۴ - پیشین ، ص ۶۴

۲۵ - تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم

هجری، عبدالرئیع حقیقت، ص ۳۱۲ - ۳۱۳

۲۶ - پیشین، پاورقی ص ۳۱۳

۲۷ - نمد پوشان، ابوذر ورداسبی، ص ۶۲ - ۶۳

۲۸ - پیشین، ص ۶۳

۲۹ - جهت اطلاعات بیشتر، به آنچه که ما در ضمن ( مزارات اولیائی که در تبریز مدفونند رحمهم الله ) آوردیم مراجعه کنید .

۳۰ - جنبش حرونیه و نهضت سیخانیان، علی میر فطروس، ص ۵۸

۳۱ - ندانستیم از چه جهت یعقوب آژند، تاریخ کشته شدن دختر فضل را سال ۸۴۶ نوشته است و حال آنکه در احسن التواریخ روملو یعنی تنها منبعی که تاریخ این واقعه را آورده، از آن ذیل وقایع سال ۸۴۵ یاد شده است.

۳۲ - در جایی از تواریخ ذکری از بر سر دار رفتن دختر فضل نیامده است و فقط از کشته و سوخته شدن وی یاد شده است .

۳۳ - دو بیتی را که آژند آورده، دقیق نیست و در آن تغییراتی که بعدها صورت گرفته، دیده می شود . زیرا در قدیمی ترین منبعی که این دو بیت بنام دختر فضل آمده، یعنی در کتاب روفاات الجنان بدین صورت ذکر گردیده :

در مطبخ عشق جز نکورا نکشند  
لاغر مفتان زشت خورا نکشند  
گر عاشق صادقی ز مردن مهرا س  
م/زدار بود هر آنکه او را نکشند

۳۴ - حروفیان و بیداد تیموری، یعقوب آژند، آمده در: کیهان فرهنگی  
ص ۶، ش ۱، ص ۵۴

۳۵ - رك : بخش سوم کتاب حاضر، ذیل: اشعاری از کلمة الله هی -  
العلیا .

۳۶ - حشری تبریزی در روضه اطهار این دو بیت را نیاورده است .

۳۷ - حروفیان و بیداد تیموری، پیشین، ص ۵۵

## کتابنامه

آراسلی ، حمید

عماد الدین نسیمی ( زندگی و آثار ادبی او ) . باکو ، نشریات دولتی  
آذربایجان ، ۱۹۷۳ م

آرین پور ، یحیی

از صبا تا نیما . تجدید چاپ از چاپ پنجم ، آلمان ، انتشارات نوپسند ،  
۱۳۶۷ ش

آژند ، یعقوب

حروفیان و بیداد تیموری . آمده در : کیهان فرهنگی . سال ششم ، شماره  
اول : فروردین ۱۳۶۸ ش

احمد ، عزیز

تاریخ تفکر اسلامی در هند . مترجمان : نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی  
چاپ اول ، تهران ، انتشارات کیهان و انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۶ ش

\* \* \*

اسکندر نامه . آمده در : مجموعه رسائل حروفیه ، بتصحیح و اعتنای :  
کلمنت هوارت . چاپ اول ، هلند ، لَیْدَن ، مطبعه بریل ، ۱۹۰۹ م ، مطابق  
۱۳۲۷ هجری قمری .

انوار ، قاسم

کلیات قاسم انوار . با تصحیح و مقابله و مقدمه : سعید نفیسی . تهران ، انتشارات کتابخانه سنائی ، ۱۳۳۷ ش

بخاری ، سید محمد

مناهج الطالبین و مسالك الصادقین . باهتمام : نجیب مایل هروی . چاپ اول ، تهران ، انتشارات مولی ، ۱۳۶۴ ش

براون ، ادوارد

(۱) تاریخ ادبی ایران ( از سعدی تا جامی ) . ترجمه : علی اصغر حکمت چاپ چهارم ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۷ ش

(۲) نوشته‌های حروفیان . ترجمه : عطاءالله حسنی . آمده در : فرهنگ

ایران زمین ، زیر نظر و بکوشش : ایرج افشار ، ج ۲۶ ، چاپ اول ، تهران ، فراز ۱۳۶۵ ش

بهار ( ملك الشعراء ) ، محمد تقی

سبك شناسی . چاپ چهارم ، تهران ، پرستو ، ۲۵۳۵ شا

پطروشفسکی ، ایلیاپاولویچ

اسلام در ایران . ترجمه : کریم کشاورز . چاپ هفتم ، تهران ، انتشارات پیام ، ۱۳۶۳ ش

تربیت ، محمد علی

دانشمندان آذربایجان . تبریز ، بنیاد کتابخانه فردوسی . ۲۵۳۵ شا

حشری تبریزی ، ملا محمد امین

روضه اطهار ( نسخه خطی ) . قم ، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی ،

کتاب خطی شماره ۵۰۸۲ ( میکروفیلم )

حقیقت ، عبد الرفیع

تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبشهای ایرانیان در قرن هشتم هجری . چاپ اول ، تهران ، انتشارات آزاد اندیشان ، ۱۳۶۰ ش

دهخدا ، علی اکبر

لغتنامه ( شماره مسلسل ۴۸ ، حرف ج : ۵ ) . تهران . سازمان لغتنامه . ۱۳۳۸ ش

رازی ، عبد الله

تاریخ کامل ایران . مصحح : کاظم کاظم زاده ایرانشهر . چاپ هشتم ، تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳۶۹ ش

روملو ، حسن

احسن التواریخ . باهتمام : دکتر عبد الحسین نواشی . تهران ، بنکاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۹ ش

ریتز ، هلموت

آغاز نرته حروفیه . ترجمه : حشمت مؤید . ( بدون ذکر : جا ، ناشر ، تاریخ )

سامی ، ش

قاموس الاعلام [ ترکی ] . استانبول ، بهران مطبعه‌سی . ۱۳۱۴ هجری قمری . ۱۸۹۶ م

سجادی ، سید جعفر

فرهنگ معارف اسلامی . چاپ دوم ، تهران ، شرکت مولفان و مترجمان  
ایران ، ۱۳۶۶ ش

سجادی ، سید ضیاء الدین

کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء . تهران ، انتشارات انجمن آثار  
ملی ، ۲۵۳۶ ش

سید اسحق

محرم نامه . آمده در : مجموعه رسائل حروفیه ، بتصحیح و اعتنای :  
کلیمت هوارت . چاپ اول ، هلند ، لیدن ( لایدن ) ، مطبعه بریل ، ۱۹۰۹ م  
مطابق ۱۳۲۷ هجری قمری .

شریعتی ، علی

پیام امید به روشنفکر مسئول ( تفسیر سوره روم ) . آمده در : مجموعه آثار  
۲۰ ( چه باید کرد ) . چاپ اول ، تهران ، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار ،  
۱۳۶۰ ش

شیخ آقا بزرگ ( تهرانی ) ، محمد محسن

الذریعه الی تصانیف الشیعه . چاپ دوم ، بیروت ، دارالاضواء

صفا ، ذبیح الله

تاریخ ادبیات در ایران . چاپ پنجم ، تهران ، انتشارات فردوس ،  
۱۳۶۸ ش

طبری ، احسان

جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران . ۱۳۴۸ ش .

فشاهی ، محمد رضا

تحولات فکری و اجتماعی در جامعه نئودالی ایران ، چاپ دوم ، تهران ،  
انتشارات کوتنبرگ .

قرآن کریم ، ترجمه : الهی قمشه‌ای .

کارنگ ، عبدالعلی

آثار باستانی آذربایجان ، جلد اول : آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز  
انتشارات انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۱ ش

کریلائی ، حافظ حسین

روفات الجنان و جنات الجنان . تصحیح و تعلیق : جعفر سلطان‌القرائی  
تهران ، بنکاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۴ ش

کیا ، صادق

( ۱ ) نقطویان یا پسیخانیان . تهران ، انجمن ایران‌ویج ( ایران کوده  
شماره ۱۲ ) . تیرماه ۱۳۲۰ بزدکردی .

( ۲ ) واژه نامه کرکانی . تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۰ ش

مشکور ، محمد جواد

تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم . تهران ، انتشارات انجمن آثار ملی ،  
۱۳۵۲ ش

معین ، محمد

فرهنگ فارسی [ فرهنگ معین ] . چاپ چهارم ، تهران ، امیرکبیر ،  
۱۳۶۰ ش

تهران ، انتشارات منوچهری ، ۱۳۶۲ ش

ورداسبی ، ابوذر

نمد پوشان ( تحلیلی کوتاه از نهخت حروفیان ) . چاپ دوم ، تهران ،

انتشارات امام ، ۱۳۵۸ ش

میر فطروس ، علی

جنبش حروفیه و نهخت پسیخانیان ( نقطویان ) . چاپ دوم ، تهران ،  
انتشارات بامداد ، بدون ذکر تاریخ .

نسیمی ، عماد الدین

( ۱ ) دیوان سید عماد الدین نسیمی . با تصحیح : حمید محمد زاده ، باکو  
نشریات دولتی آذربایجان ، ۱۹۷۲ م

( ۲ ) دیوان عماد الدین نسیمی . با مقدمه : دکتر غلامحسین بیگدلی ؛  
چاپ اول ، تهران ، نشر روشن ، ۱۳۶۳ ش

( ۳ ) [ دیوان نسیمی ] ، دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و  
عماد الدین نسیمی شیروانی . به اهتمام : پروفسور رستم علی اوف . چاپ اول  
تهران ، انتشارات دنیا ، ۱۳۵۳ ش

نعیمی تبریزی

دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و ( عماد الدین نسیمی شیروانی )  
با اهتمام : رستم علی اوف ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات دنیا ، ۱۳۵۳ ش

نفیسی ، سعید

تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی . تهران ، فروغی ، ۱۳۶۳ ش

نوائی ، عبد الحسین

روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان در قرن هشتم و نهم هجری . آمده  
در : یادگار نامه فخرائی ، چاپ اول ، تهران ، نشر نو ، ۱۳۶۳ ش

نوائی ، میر نظام الدین علیشیر

تذکره مجالس النفاس . سعی و اهتمام : علی اصغر حکمت . چاپ اول ،

## فهرست اعلام

اسامی اشخاص

اسامی کتب و نوشته‌ها

اسامی اماکن

اسامی اقوام و فرق

www.tabarestan.info  
تبرستان



اسامی اشخاص

اسکوٹی ، مولانا نجم الدین ۶۳-۷۴ -  
 ۹۴-۹۵-۹۶-۹۹  
 امام رضا ( ہشتمین امام ) ۱۵  
 امیر اسکندر قراقویونلو ۴۸-۴۹-۵۰ -  
 ۶۰-۷۱-۷۲  
 امیر سلام اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )  
 ۳۰-۳۱  
 امیر کلام اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )  
 ۳۰  
 امیر نور اللہ ( پسر فضل اللہ نعیمی )  
 ۳۰  
 انوار ، قاسم ۵۳  
 اورنگ زیب ۸۵  
 ب  
 بایزید عثمانی ، سلطان ابلدرم ۴۳ -  
 ۴۴  
 بخاری ، سید محمد ۷۷-۸۲  
 براون ، ادوارد ۱۸-۲۰-۳۴-۵۵-۸۲

آ

آدم ۷۰  
 آراسلی ، حمید ۶۷-۸۱  
 آرین پور ، یحیی ۷۸-۸۴  
 آزادہ ( بنا بروایتی دختر فضل است )  
 ۳۱-۳۲  
 آژند ، یعقوب ۲۸-۳۴-۳۷-۵۳ -  
 ۱۰۶-۱۱۰

الف

ابابکر ، میرزا ( پسر میرانشاہ ) ۴۳  
 ۴۴  
 ابن حجر عسقلانی ۱۸  
 ابن یمن ۳۳  
 ابونصر النجفی ، شیخ ۹۱  
 احمد ( جاسوس حروفی ) ۴۴-۴۶  
 احمد ، عزیز ۳۶  
 احمد لہر ( حروفی ) ۵۰-۵۱-۵۲ -  
 ۵۳-۵۸-۱۰۰-۱۰۴

بهار ، محمد تقی ( ملك الشعرا ) ۶۱  
 بی بی ام الكتاب ( دختر فضل الله  
 نعیمی ) ۳۰  
 بی بی فاتحه الكتاب ( دختر فضل -  
 الله نعیمی ) ۳۰  
 بیگدلی ، غلامحسین ۳۵

پ  
 سیخانی ، محمود ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۷  
 ۸۵  
 بطروشنگی ، ایلیا پاولویچ ۲۶ - ۳۶  
 پیر ترابی ۷۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۹۰ - ۹۷ -  
 ۹۹ - ۱۰۳  
 پیر محمد ( نوه تیمور ) ۴۲

ت  
 تربیت ، محمد علی ۲۸ - ۵۸ - ۷۷ -  
 ۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۸  
 ترکه ، سید صائِن الدین علی ۵۳  
 تمناشی ( شاعر حروفی ) ۵۴  
 تیلی ، ملا محمد ۹۲ - ۹۶  
 تیمور ( تیمور لنگ ) ۱۳ - ۱۶ - ۱۸ -  
 ۱۹ - ۲۲ - ۲۴ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۹ -  
 ۵۰ - ۹۱ - ۱۰۳

ج  
 جهانشاه قراقویونلو ۴۹ - ۷۱ - ۷۲ -  
 ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۹۱ - ۹۵ -

۹۶ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -  
 ۱۰۴ - ۱۰۵  
 جهانگیر ( پسر تیمور ) ۴۲

چ  
 چودی ، رودلف ۵۵

ح  
 حاجی سرخ ( حروفی ) ۲۲  
 حافظ ابرو ۲۷ - ۵۳  
 حسن عسکری ( یازدهمین امام ) ۲۴  
 ۲۷

حسنى ، عطاء الله ۵۵  
 حسین ( سومین امام ) ۲۱  
 حشری تبریزی ، ملا محمد امین ۷۸  
 ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۶ - ۱۱۱  
 حقیقت ، عبدالرفیع ۱۰۴ - ۱۱۰  
 حکمت ، علی اصغر ۳۴ - ۸۳ - ۸۴

خ  
 خلیل سلطان ( نوه تیمور ) ۴۲  
 خوانی ، فصیح احمد ۱۰۴  
 خواند میر ۵۲ - ۶۱

د  
 دهخدا ، علی اکبر ۸۴

ر  
 رازی ، عبدالله ۵۹

رستم میرزا ( پسر عمر شیخ کورکانی )  
 ۴۳

رفیعی ( شاعر حروفی ) ۵۴  
 رکن ۳۵  
 روملو ، حسن ۳۶ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱  
 ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۰

ریتزر ، هلموت ۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۷ -  
 ۲۹ - ۳۱ - ۳۳ - ۵۵ - ۵۷ - ۵۸ -  
 ۷۰ - ۷۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۹

ز  
 ژاندارک ۱۰۴

س  
 سجادی ، جعفر ۳۶  
 سجادی ، فیاء الدین ۳۶ - ۸۴ - ۱۰۳  
 ۱۰۹  
 سخاوی ، شمس الدین محمد ۱۸ - ۳۴  
 ۵۰ - ۶۰

سرمداکاشانی ۷۸ - ۸۴ - ۸۵ - ۱۰۶  
 سلطان احمد ( امیر کردستان ) ۴۹  
 سلطان احمد جلایری ۴۳  
 سلطان القرائی ، جعفر ۳۷ - ۳۸ - ۹۴  
 ۹۷ - ۱۰۸

سلطان محمد ۹۴  
 سمرقندی ، عبدالرزاق ۳۷ - ۵۳  
 سید اسحق ۳۴ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۱ -  
 ۸۲ - ۸۹ - ۱۰۱

سید علی ۶۵ - ۶۷

ش  
 شاهرخ ( پسر تیمور ) ۲۲ - ۴۲ - ۴۸  
 ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ -  
 ۵۸ - ۶۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۱۰۰ - ۱۰۴  
 شاه عباس اول ۹۴  
 شریعتی ، علی ۵۶  
 شمس الدین ( امیر اخلاط ) ۴۹  
 شیخ آقا بزرگ تهرانی ، محمد محسن  
 ۵۳ - ۶۱ - ۷۹ - ۹۹

ص  
 صفا ، ذبیح الله ۵۵ - ۷۸ - ۸۴ - ۸۵ -

ط  
 طبری ، احسان ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۵  
 ۱۰۸

ع  
 عبدالصمد ۲۲  
 عزالدین شیر ۴۹  
 عضدالدین ، خواجه ( پسر کلمة الله -  
 هی العلیا ) ۲۹ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ -  
 ۱۰۰ - ۱۰۴

عطار نیشابوری ۷۷ - ۸۴  
 علی الاعلی ۲۶ - ۲۸ - ۲۹ - ۴۳ - ۴۴  
 ۴۶ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۸

نواشی ، عبدالحسین ۵۴ - ۶۱ - ۹۶ -  
۱۰۸

و

ورداسبی ، ابوذر ۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸

ه

هوارت ، کلیمان ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۳۴  
۹۰ - ۸۲

ی

یوسف ، مولانا ( حروفی ) ۷۳ - ۷۴  
۷۵ - ۹۱ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ -  
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵

میرانشاه ( پسر تیمور ) ۱۳ - ۱۸ - ۱۹ -  
۲۰ - ۳۲ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ -

۴۷ - ۷۱ - ۹۵ - ۱۰۳

میر فطروس ، علی ۱۰۵ - ۱۱۰

مینوی ، مجتبی ۹۴

ن

نانجی ، نصرالله ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ -  
نسیبی ، عمادالدین ۱۹ - ۲۸ - ۲۹ -

۳۷ - ۵۴ - ۶۷ - ۸۱ - ۹۱

نعیمی ، فضل الله ( در بسیاری از  
صفحات آمده )

نخعی ، سعید ۱۸ - ۳۴ - ۵۱ - ۶۰ -  
۶۱ - ۱۰۲ - ۱۰۹

نواشی ، امیر علیشیر (میر نظام‌الدین  
علیشیر) ۷۷ - ۸۴

کربلائی ، حافظ حسین ۲۷ - ۳۸ - ۸۳ -  
۹۰ - ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -

۱۰۸

کمال هاشمی ، رک : نسیمی

کوات ساسانی ۹۵

کیا ، صادق ۳۰ - ۳۱ - ۳۶ - ۳۷ - ۵۰ -

۶۰ - ۶۷ - ۶۸ - ۸۲ - ۸۴

گ

گل پینارلی ، عبدالباقی ۶۶

م

مارانشاه ، رک : میرانشاه

مایل هروی ، نجیب ۷۷ - ۸۴

مجدالدین استرآبادی ۲۸ - ۲۹ - ۵۳

محمد بن عبدالله ۲۴ - ۲۷

محمود بسبخانی ، رک : بسبخانی

مزدک ۹۵

مشکور ، محمد جواد ۳۶ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۳

۸۴ - ۱۰۰ - ۱۰۹

معروف ، مولانا ( خطاط بغدادی )

۵۳

منگوقوچین ۵۰

مولانا ( ملای رومی ) ۱۴

مؤید ، حشمت ۳۳ - ۵۵ - ۷۹ - ۸۳ -

۱۰۰ - ۱۰۹

مهدی ( آخرین امام شیعی ) ۲۴ -

۲۵ - ۲۷ - ۴۵

علی اوف ، رستم ۸۶

علی بن ابیطالب ۲۴ - ۲۷

علی بن مؤید ( آخرین حاکم سردار )  
۱۶

علی سلطان ( پسر منگوقوچین ) ۵۰

علیکه کولکنتاش ، امیر ۵۱

عیسی ( پیامبر ) ۴۶

غ

غیاث الدین محمد ، امیر ۲۸ - ۲۹ -  
۳۰

ف

نشاهی ، محمد رضا ۶۰ - ۱۰۷

فضل الله نعیمی ( در بسیاری از  
صفحات آمده )

فیروز ترخان ، امیر ۵۱

فیروز تغلق ۳۵

ق

قباد ( پسر امیر اسکندر قراقویونلو )  
۴۹

قرا یوسف ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۸ -

۵۸ - ۵۹ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵ - ۱۰۰ -

۱۰۳

ک

کارنگ ، عبدالعلی ۱۰۹

روابط سیاسی و فرهنگی ایران و جهان

در ... ۶۱

روضات الجنان ۳۸ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ -

۷۷ - ۷۸ - ۸۳ - ۹۰ - ۹۴ - ۹۷ -

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۸ -

۱۱۰

روضه اطهار ۷۰ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۵ - ۸۶ -

۹۷ - ۹۹ - ۱۰۸ - ۱۱۱ -

ز

زبدة التواریخ بایسنغری ۲۸ - ۳۷ -

۵۳

س

سبک شناسی بهار ۶۱

ش

شرفیات مجموعه‌سی ۶۶ - ۸۱

ع

عرش نامه ۲۲ - ۲۷

عمادالدین نسیمی (زندگی و آثار

ادبی او) ۶۷ - ۸۱

ف

فرهنگ ایران زمین ۳۵ - ۵۵

فرهنگ معارف اسلامی ۳۶

فرهنگ معین ۵۹

ج

جاودان نامه ۲۲ - ۲۷ - ۲۸

جاودان نامه نسخه چودی ۱۸

جاودان نامه نسخه کمبریج ۱۶

جاودان نامه منظوم ۵۸

جنبش حروفیه و نهخت سیخانیان

۱۰۵ - ۱۱۰

جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی

در ایران ۹۴ - ۱۰۵ - ۱۰۸

ح

حبیب السیر ۵۲ - ۶۱

حروفیان و بیداد تیموری ۳۴ - ۳۷ -

۵۳ - ۶۱ - ۱۰۶ - ۱۱۱ -

خ

خواننامه ۱۳ - ۱۴ - ۱۵

د

دانشمندان آذربایجان ۲۸ - ۳۷ - ۵۸

۷۰ - ۷۷ - ۷۸ - ۹۸ - ۱۰۵ - ۱۰۸ -

دیوان نسیمی ۳۵ - ۸۰ - ۸۶ -

دیوان نسیمی (خطی - در دانشگاه

تهران) ۳۵

دیوان نسیمی ۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۸۰ -

۸۶

ر

### اسامی کتب و نوشته‌ها

آ

آثار باستانی آذربایجان ۱۰۲

آثار نرقه حروفیه ۱۴ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۷ -

۳۸ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۷۰ -

۷۹ - ۸۳ - ۸۶ - ۱۰۰ - ۱۰۹ -

الف

از صبا تا نیما ۷۸ - ۸۴

احسن التواریخ ۳۶ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۲ -

۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۰ -

استوانه نامه ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ -

اسکندر نامه ۶۰

اسلام در ایران ۲۶ - ۳۶

الانبیاء ۱۸

الذریعه ۵۳ - ۶۱ - ۷۹ - ۹۰ - ۹۹ -

۱۰۹

الغیوه للامع لاهل قرن التاسع ۱۸

۳۴ - ۵۰ -

ایران زمین ۳۳

بشارت نامه ۴۴ - ۴۵

بیانی حافظ حسین کربلائی ۳۷

ت

تاریخ ادبیات در ایران ۵۵ - ۷۸ - ۸۴

۸۵

تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)

۳۴ - ۳۶ - ۸۳ -

تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم ۳۶

۸۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۱۰۰ - ۱۰۹ -

تاریخ تفکر اسلامی در هند ۳۶

تاریخ جنبش سرداران و ... ۱۰۴ -

۱۰۹

تاریخ کامل ایران ۵۹

تاریخ نظم و نشر در ایران ۱۰۲ - ۱۰۹ -

تحولات فکری و اجتماعی در جامعه -

فقودالی ایران ۶۰ - ۱۰۷ -

تفسیر سوره روم ۵۶

ق

قاموس الاعلام ترکی ۸۵  
قرآن ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷  
قیامت نامه ۳۱ - ۳۲ - ۴۴ - ۴۶ - ۵۶  
۵۸

ک

کرسی نامه ۴۴ - ۴۶ - ۵۶ - ۸۳  
کلیات قاسم انوار ۳۴ - ۶۰ - ۶۱  
کوی سرخاب تبریز ۳۶ - ۸۴ - ۱۰۳ - ۱۰۹  
کیهان فرهنگی ۳۴ - ۳۷ - ۶۱ - ۱۱۱

ل

لغتنامه دهخدا ۸۴ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۹  
لمعه ۳۳  
مجالس الشفائس ۷۷ - ۸۴  
مجله دانشکده ادبیات ۹۹  
مجمل فصیحی ۱۰۴  
مجموعه چودی ۵۵ - ۵۶  
مجموعه رسائل حروفیه ۲۶ - ۳۴ - ۸۱  
۸۲ - ۹۰ - ۱۰۱  
محبت نامه ۲۰ - ۲۲ - ۲۷ - ۳۵  
محرم نامه ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۳۴ -  
۳۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۱ -  
۸۲ - ۸۹ - ۱۰۱ - ۱۰۷

۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۵

۱۱۰

مطلع سعدین و مجمع بحرین ۲۹ - ۳۷  
۵۳ - ۶۱  
مناهج الطالبین و مسالك الصادقین  
۷۷ - ۷۸ - ۸۳ - ۸۴

ن

نسخه خطی حروفی ( در موزه بریتانیا -  
نیا ) ۵۵  
نفته المصدور ثانی ۵۴  
نقطویان یا سیخانیان ۳۷  
نمد پوشان ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰  
نوشته‌های حروفیان ۵۵  
نوم نامه ۲۲ - ۲۳ - ۲۸ - ۲۹

و

واژه نامه کرکانی ۳۶ - ۳۸ - ۵۰ - ۵۹  
۶۰ - ۶۱ - ۶۷ - ۶۸ - ۸۲ - ۸۳ -  
۸۴ - ۱۰۱

اسامی اماکن

باکو ۳۵ - ۸۶  
بریتانیا ۵۵

ت

تبریز ۹ - ۱۶ - ۱۸ - ۶۹ - ۷۲ - ۷۳ -  
۷۴ - ۷۵ - ۷۹ - ۸۶ - ۹۹ - ۱۰۰ -  
۱۰۱ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶

تنه ( در هند ) ۸۵  
ترکیه ۲۲ - ۲۹ - ۳۳ - ۴۱ - ۹۴

ج

جامع هرات ۵۰ - ۱۰۴

چ

چرنداب ۷۵ - ۱۰۰ - ۱۰۳

ح

حنب ۳۷ - ۴۸

خ

خراسان ۱۵ - ۱۶  
خوارزم ۱۴ - ۱۵

آ

آذربایجان ۲۲ - ۲۳ - ۴۸ - ۴۹ - ۷۴  
آسیای صغیر ۴۱  
آلینجه . رك : النجق  
آناطولی ۵۴ - ۵۷

الف

اران ۱۹  
اروپا ۱۰  
استانبول ۸۱  
استرآباد ۱۳ - ۱۴ - ۱۹  
اصفهان ۱۴ - ۲۲  
النجق ۱۹ - ۲۰ - ۵۱ - ۹۱ - ۹۷  
انزاب ۹۲  
اوجان ۴۸  
ایران ۱۰ - ۱۹ - ۲۲

ب

باغ زافان ( در هرات ) ۵۱

د

دانشگاه تهران ۳۵

دیوار بکر ۴۳ - ۴۸

ر

راسته بازار ملك ( در هرات ) ۵۱

روم ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۶ - ۵۷

س

ساوه ۴۸

سبزوار ۴۲

سرخاب ۷۵ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۰۰ - ۱۰۳

سرکوجه دراز ( در تبریز ) ۹۰ - ۱۰۲

۱۰۳

سلطانیه ۴۹

سمیرم ۱۵

ش

شام ۵۴

شیروان ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۹

ع

عثمانی ۲۲

عراق عجم ۴۸

عراق عرب ۴۳ - ۴۴ - ۴۸

ق

قاهره ۶۰

قریه تیل ۹۲

قریه خانقاه ۹۱

قزوین ۴۸

قلعه اختیار الدین ۵۳

قم ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸

ک

کاروانسرای بازار کارد سازان ۱۴

کتابخانه آيةالله نجفی ( در قم )

۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸

کتابخانه دانشگاه استانبول ۶۶

کتابخانه ملك تهران ۵۶

کتابخانه ملی تهران ۹۴

کربلا ۲۱ - ۳۵

کعبه ۱۴ - ۱۵

کمبریج ۱۶

کوچه پیر ( در تبریز ) ۱۰۳

ل

لایدن ( در هلند ) ۹۰

م

مزار پیر ترابی ۷۳ - ۷۶ - ۹۰ - ۹۷

۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳

مسجد طقچی ( طخچی ) ۱۵

مشهد ۱۵

مصر ۴۸

مکه ۱۴ - ۱۵

موزه بریتانیا ۲۰ - ۵۵

میدان مقصودیه ( در تبریز ) ۱۰۳

ن

نخجوان ۱۹ - ۴۳ - ۴۵ - ۵۷ - ۹۱ - ۹۷

نوبر ۹۰ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۳

و

واتیکان ۱۴ - ۱۳

ه

هرات ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۷۱ - ۹۵

۹۶ - ۱۰۰

همدان ۴۸

هلند ۹۰

هند ۲۲ - ۳۵ - ۸۵

اسامی اقوام و فرق

اسمعیلیه ۱۹ - ۵۱

بکتاشیان ۲۹ - ۴۱

ترك ۶۶

جغتای ۵۰

حروفیان ، حروفید ( در بسیاری از

صفحات آمده )

حنفیان ۱۹

سربداران ۱۶ - ۱۷ - ۲۳ - ۴۲

مفویید ۹۴

عجمیان ۵۰

قراقویونلو ۴۲ - ۷۱

قرمطیان ۱۹

مزدکیان ۹۵

مسیحیان ۹۵

نقطوی ( نقطویان ) ۲۶ - ۲۹ - ۳۷ -

۸۵

نشر رویش منتشر کرده است :

قرة العين شاعره آزاديخواه و ملی ايران  
معين الدين محرابي

سقىنه‌اي از غزل زنان  
( شامل يكصد غزل از ۴۷ شاعره پارسي كوي )  
بكوشش : معين الدين محرابي

معرفي كتاب ( جلد اول )  
كتابه‌اي فارسي منتشره در خارج کشور ( ۱۳۶۰ تا شهريور ۱۳۶۹ )  
بكوشش : معين الدين محرابي

زنان جنگجوی نامدار در تاريخ و اساطير  
مير حسن عاطفي

ژرگون  
( يك نمايشنامه و چهار داستان اساطيري )  
غلامحسين والي ( غ . گوژتن )

كلمة الله هي العليا  
( بانوئي انقلابي و گمنام از قرن نهم )  
معين الدين محرابي

www.tabarestan.info  
نیرستان

نشر رویش منتشر میکند :

معرفی کتاب ( جلد دوم )  
بکوشش : معین الدین محرابی

مهمتی گنج‌های بزرگترین شاعره رباعی سرا  
معین الدین محرابی

www.tabarestan.info  
تبرستان



کلمة الله هي العليا دختر بنیاد گذار جنبش حروفیه  
یعنی دختر فضل الله نعیمی است . وی چهره‌ای است  
ناشناخته و گمنام که بسال ۸۴۵ هجری قمری حروفیان  
تبریز را پیشوائی نموده است .

کتاب حاضر مقدمه‌ای است جهت بررسی و شناخت  
بیشتر کلمة الله هي العليا ، و نیز سرآغازی است جهت  
تحقیقات دامنه‌داری در خصوص زنان گمنام جامعه ایرانی .

www.tabarestan.info  
تبرستان

نشر رویش

KALIMATULLAH HYAL – ULYA  
(Hurufiya-Bewegung)

EINE

UNBEKANNTE REBELLIN  
DES 15. JHDS.

Moineddin Mehrabi

www.tabarestan.info  
تبرستان